



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۳۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

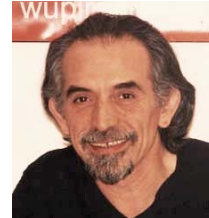
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ - ۲ آذر ۱۳۹۰

جدال بر سر کمونیسم کارگری

در بیستمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

گفتگو با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



داستان حزبی که نطفه اش بر آرایش رهبری بسته شد!

صفحه ۱۰

آذر ماجدی

مصر؛ عبور از نظامیان

بار دیگر میدان التحریر به صدر اخبار جهانی رفته است. التحریر اگرچه موقتا تعطیل شد اما امور سازماندهی و برپائی ارگانهای قدرت توده ای و کارگری به محلات و کارخانه ها و کانونهای سیاسی رفت. سنت التحریر از چنان عمقی برخوردار بود که در مدت کوتاهی جهانی شد. یک نقطه ضعف اولیه و پاشنه آشیل خیزش قهرمانانه و سرنگونی طلبانه در مصر، توهم مردم ناراضی به نظامیان و غیر انتقادی بودن به ارتش بود. ناگهان نظامیان "ناجی انقلاب مصر" شدند و رسانه ها و مفسران بورژوا همراه با حامیان دولت ژنرالها، در مدح ارتش و "مردمی" بودنش اسطوره ها ساختند!



زنده باد التحریر،

حباب دموکراسی و ارتش بیطرف ترکید!

صفحه ۱۲

کامران پایدار

برای رفقای از دست رفته؛

نه یک دقیقه سکوت بلکه یک عمر مبارزه!



صفحه ۹

پویا نودهی

سرمایه داری باید برود

دنیای بهتری ممکن است!



صفحه ۱۴

عطا یار احمدی

ایران؛ جنبش ضد سرمایه داری

در باره تظاهرات کارگران مقابل مجلس رژیم اسلامی

صفحه ۱۳

سیاوش دانشور

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



AP Photo/Khalil Hamra

مصر؛ عبور از نظامیان ...

ریشه دارد که سخنگوی ژنرال طنطاوی ناچار است بگوید هدف حکومت و شورای نظامی جمع کردن مردم از میدان التحریر نبوده است. دولت استعفا داده است، شورای نظامی هم کنار میرود اگر مردم بخواهند!

مردم مصر اگرچه به بهای سنگین اما بالاخره از اسطوره "ارتش برادر ماست" عبور کردند. معنی سیاسی این عبور یعنی فروپاشی یک رکن قابل اتکای آمریکا و غرب در مصر و فردا در تونس و سوریه و دیگر کشورهای منطقه. کارت ارتش بعنوان آلترناتیو حکومتی در حال سقوط سوخت. این موضوع بویژه در شرایطی که ساختن اپوزیسیون های دست ساز متشکل از نیروهای نظامی تازه اپوزیسیون شده و طرفدار ناتو به مد روز سیاست تبدیل شده، از اهمیت زیادی برخوردار است. عبور مردم از ارتش و نظامیان یک پیروزی بزرگ و یک گام اساسی به جلو برای متکی شدن به نیروی انقلابی سیاسی و نظامی خود است.

اما خطر بعدی، که کمتر از خطر ارتش نیست، اسلامیسیم و جنبش اسلامی است. اسلامیونی که تا دیروز دست در دست تنطوای ها مشغول بند و بست و مذاکره بودند و امروز با گرفتن نبض سیاست و جامعه به التحریری ها میپیوندند. جریان اسلامی میتواند یک رکن حاکمیت غیر نظامی بعد از حکومت نظامیان در مصر باشد. خطر این جریان ارتجاعی بورژوازی را تنها طبقه کارگر و سکولاریسم و برابری طلبی میتواند خنثی کند.

این خطر هشدار دادیم. طولی نکشید که قانون ممنوعیت اعتصاب در اولویت حکومت ژنرالها قرار گرفت. طولی نکشید که ترور و آدم ربائی و شکنجه توسط حکومت نظامیان شروع شد. طولی نکشید که اعاده وضع سابق و بازسازی ارکان ضربه خورده حکومت مبارک توسط حکومت جدید آغاز شد. ژنرالهای حکومت مبارک فرصتی می خواستند تا کارگران و مردم انقلابی را سرچاپشان بنشانند، قدرت سیاسی را در آرایشی جدید از طبقه حاکم بازسازی و جایگاه محوری ارتش را در آن نهادی کنند.

اما شاید تصور نمیکردند که بسرعت در موقعیتی قرار گیرند که مبارک در روزهای آخر قرار گرفت. درست مانند روزهایی که شعار "مبارک باید برود" و "الشعب يريد اسقاط النظام" همه جا فریاد زده میشد، امروز در میدان التحریر و شهرهای دیگر علیه نظامیان و دولت نظامی سخن میگویند. بار دیگر جنگ سنگ و گلوله، نبرد خیابانی و سنگر بندی در قاهره و اسکندریه و سوئز، نشان داد جامعه مصر وضع کنونی را نپذیرفته و کماکان تغییر واقعی میخواهد. طی چهار روز درگیری و تظاهرات وسیع توده ای، نیروهای امنیتی و پلیس و ارتش بیش از ۳۳ معترض را به قتل رساندند و بنا به اخبار فعالین در مصر میزان زخمی ها که بشدت زیر ضرب چماق و باتوم اوباش قرار گرفته اند بیش از دو هزار نفر است. با این واقعه ارتش و حکومت نظامیان وارد دوره برگشت ناپذیر شد. وقتی شعار مرگ بر حکومت نظامیان و "طنطاوی اعدام باید گردد" به شعار اصلی جنگ خیابانی تبدیل شد، دیگر جایی برای عقب نشینی از هیچ سو نیست. نیروی سرکوب نهایتاً نتوانست میدان التحریر را "پاکسازی" کند. التحریر بعدی

خیزهای خود را داشته اما هنوز بسته نشده است. این دوره یا با حاکمیت قهر آمیز بورژوازی و اعاده نظم ضد انقلابی سابق بسته خواهد شد و یا تداوم تحرک انقلابی باید به سرنگونی حکومت نظامیان منجر شود. کشمکش وسیع تر طبقاتی در مصر تازه آغاز شده است. سرنگونی حکومت نظامیان میتواند حلقه اول تغییرات ریشه ای و تخته پرشی برای برپائی یک انقلاب کارگری در مصر باشد. *

۲۲ اکتبر ۲۰۱۱

The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

**Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!**

www.wupiran.net
Worker-Communism Unity Party- Iran

جدال بر سر کمونیسم کارگری

در بیستمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

گفتگو با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب



من و کادرهای دیگر قرار داد. ده سال مبارزه رادیکال و وقفه ناپذیر در حزب تحت رهبری منصور حکمت یک واقعه بسیار مهم و باشکوه در زندگی صدها کمونیست است. اما متأسفانه، پس از مرگ منصور حکمت حزب وارد یک دوران بسیار سخت حیات خویش شد. جدال بر سر قدرت و کسب رهبری در حزب که توسط بخشی از رهبری وقت سازمان یافت، وحدت حزب را کاملاً از هم پاشید و انشعاب سال ۲۰۰۴ ضربه مهمی به حزب و جنبش کمونیسم کارگری وارد آورد.

جدال بر سر حفظ خط منصور حکمت، رادیکالیسم کمونیستی، و تلاش برای ممانعت از سقوط کامل به دامن چپ غیرکارگری و چپ سنتی به یک بعد مهم فعالیت من و رفقای بدل شد که در سال ۲۰۰۷ از این حزب جدا شدیم و حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بنیان گذاشتیم. جدایی از این حزب برای من شخصا بسیار تلخ و دردناک بود. تعلق به حزب کمونیست کارگری یک بخش مهم زندگی سیاسی من را تشکیل می دهد. اما ما بر سر یک دو راهی قرار داشتیم: یا باید در حزب کمونیست کارگری که سریعاً از منصور حکمت عبور می کرد (نکته ای که ما در مجادلات قبل از پلنوم ۲۶ یعنی در سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۶ صریحاً اعلام کردیم) و میرفت که به یک جریان پوپولیست بدل شود، می ماندیم؛ یعنی در حزبی که فقط در اسم با حزب پیشین سهیم بود. یا از آن جدا می شدیم، حزب دیگری می ساختیم و سیاست ها، روش ها و خط آن حزب را احیاء می کردیم. ما

نمیخواستیم پرچم انقلاب کارگری بر زمین بیفتد. ما از "حزب کمونیست کارگری" جدا شدیم چرا که میخواستیم حزبی "رهبر و سازمانده" باشیم. نمیخواستیم زندگی خودمان را وقف تبلیغ و ترویج صرف بکنیم. میخواستیم منشاء تغییر مثبت در زندگی میلیونها باشیم. ما جدا شدیم تا حزبی استوار بر مبنای خط کمونیستی منصور حکمت ایجاد کنیم، این خط را نمایندگی کنیم. تعلق ما به خط منصور حکمت از سر پابندی و تعلق به خط مشی و برنامه و پراتیکی است که میتواند متضمن پیروزی کارگر و کمونیسم در ایران باشد. ما چنین حزبی را ساختیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب کمونیسم کارگری منصور حکمت است.

آثر ماجدی: ابتدا اجازه دهید درباره نقش حزب کمونیست کارگری و معنای آن بنویسم. تشکیل حزب کمونیست کارگری در نوامبر ۱۹۹۱ نه تنها یک واقعه بسیار مهم سیاسی در تاریخ ایران، بلکه حتی در سطح جهانی بود. درست در زمانی که فاتحین جنگ سرد پیروزی نهایی سرمایه داری بر کمونیسم را جار می زدند و پایان تاریخ و مبارزه طبقاتی را اعلام می کردند، حزب کمونیست کارگری پرچم رادیکالیسم کمونیستی مارکس را به اهتزاز درآورد. اگر در آن مقطع این واقعه در سطح جهانی بروز چندانی نداشت، اکنون که جنبش ضد کاپیتالیستی در سطح جهانی و به شکل توده ای بمیدان آمده است، اهمیت و حقانیت آن حرکت را بهتر می توان درک کرد. در زندگی سیاسی خود من نیز تشکیل حزب کمونیست کارگری جایگاه بسیار با ارزشی دارا است. حزب کمونیست کارگری افق یک مبارزه سیاسی - کمونیستی برای یک دنیای بهتر را با شکوه و امکانپذیری بسیار بیشتری در مقابل



خود داریم. با امکانات محدودی باید حزبی جدید در کوران مبارزه حاد سیاسی ایجاد میکردیم. حزبی که از چند طرف زیر ضرب سیاسی خط راست حاکم بر "حزب کمونیست کارگری" و "حزب حکمتیست" قرار داشت، چرا که در هویت ما عروج مجدد خط کمونیسم کارگری را میدیدند.

ما ناچار شدیم از حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت جدا شویم. تمام راهها را آزمایش کردیم. تلاش کردیم تا آنجا که دچار سازش اصولی نشویم، خط کمونیسم کارگری در این حزب نمایندگی شود. نتوانستیم. در این راستا شکست خوردیم. جریان راست و پوپولیست حاکم به رهبری تقوایی به شدت فضا را برای مبارزه سیاسی کمونیستی تنگ کرده بود. هتک حرمت، کوتاه کردن دست ما از ابزارهای سیاسی متعارف درون تشکیلاتی برای پیشبرد خط و سیاستمان با شکست مواجه شد. بعد از چند سال و نگاه به گذشته، گاهی فکر میکنم که باید زودتر جدا میشدیم و اجازه نمیدادیم که خط پوپولیستی حاکم بر این حزب پرو بال این چنینی بگیرد.

ما از "حزب کمونیست کارگری" جدا شدیم چرا که

یک دنیای بهتر: کمونیسم کارگری و تشکل حزبی آن، حزب کمونیست کارگری، یک نقطه عطف مهم در تاریخ سیاسی ایران عموماً و تاریخ چپ خصوصاً است. شما از رهبران، کادرها، و فعالین خط مقدم این جریان بودید اما جدا شدید و حزبی جدید ساختید. سوال عمومی ما اینست که جدایی از این حزب برای شما چه معنی مشخص سیاسی داشته است؟

علی جوادی: ما از تشکیلات حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت جدا شدیم. و کلمه کلیدی در اینجا، بعد از منصور حکمت، است. ما از حزب منصور حکمت جدا نشدیم. این حزب دیگر آن حزبی و ظرفی نبود که نماینده کمونیسم کارگری بود. تغییر کرده بود. دچار یک دگرپرسی سیاسی و اجتماعی شده بود. کار ما به این اعتبار سنت جدیدی در کمونیسم کارگری نبود. خود منصور حکمت نیز زمانی که به این جمع بندی رسید که حزب کمونیست ایران دیگر ظرف تمام عیار خطی نیست که این گرایش نمایندگی میکرد، از این حزب جدا شد و حزب جدید دیگری ساخت. اقدام ما علیرغم سختی اش اقدامی از جنس تلاش منصور حکمت بود. قصد یکسان نمایی از کار خودمان را ندارم، اما عمیقاً بر این باورم که تلاشمان در این راستا و از این جنس و با چنین هدفی بود.

این جدایی آسان نبود، ما متحمل مشقات سیاسی بسیاری شدیم. حزبی را که بعضاً با تلاشهای خستگی ناپذیر بسیاری از ما ساخته شده بود، باید باقی می گذاشتیم برای جریانی که ذره ای حقانیت نداشت سرمایه سیاسی آن حزب را با خود داشته باشد. ما میدانستیم که راه سختی پیشاروی



جدال بر سر کمونیسم کارگری

در بیستمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

گفتگو با هینت داور دفتر سیاسی حزب ...

رهبری منصور حکمت بود و اغتشاشاتی که چنین جدائی هائی در جنبش کمونیسم کارگری ایجاد میکرد تنها مانع ما برای تصمیم گیری بلافاصل در باره جدائی بود. اما در سیاست همواره به مقاطعی برمیخورید که باید همه چیز را بجان بخزید و اگر واقعا روی حرفتان جدی هستید و راه حل و پروژه متفاوتی دارید، اگر مسئله برایتان هویتی و طبقاتی و مارکسیستی است، آنوقت ناچارید معضلات و پیامدهای تصمیماتتان را هم بجان بخزید. ما از حزب کمونیست کارگری جدا شدیم تا از کمونیسم کارگری بعنوان یک خط معین و معرفه اعاده حیثیت کنیم. ما از حزب جدا شدیم تا جریانی بسازیم که روی مولفه های بنیادی کمونیسم کارگری پیش برود. ما از حزب جدا شدیم که نبرد با سنت جان سخت و غیر مارکسیستی و غیر کارگری چپ رادیکال را تداوم بخشیم. ما از حزب جدا شدیم چون بدنبال درگذشت منصور حکمت و تا مقطع جدائی ما، خط مشی و پرچم کمونیستی کارگری منصور حکمت نمایندگی نشد و قرار بود برای همیشه با حفظ عنوان "کمونیسم کارگری" دفن شود. ما از حزب جدا شدیم چون آن حزب و رهبری اش دیگر نه فقط ظرفیت و اشتیاق و تمایلی نداشت که روی خط کمونیسم کارگری بماند بلکه آگاهانه برای زدودن و عبور از این خط همراه با مخالفین شناسنامه دار منصور حکمت گیوه هایش را بالا کشیده بود. افسوس من در آنروزها از کادرهایی بود که میدانستم با این خط نخواهند توانست سر کنند، اما مستقل از هر محاسبه و ملاحظه ای که داشتند، رضایت دادند و یا سکوت کردند. امروز اما فرق میکند.

صفحه ۵

بطور علنی آغاز شده بود و بتدریج بجائی رسید که رفتن بر ماندن ارجحیت داشت. البته خط حاکم بر حزب هم تلاش فراوانی در دو ماه آخر فعالیت‌های فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری انجام داد که رفتن ما را تسریع کند. راستش وجود ما و خط ما در آن حزب دیگر از نظر رهبری وقت اضافی بود. در پشت کلیه جدالها و بحثها و بهانه جوئی ها و انگ چسپاندن ها، این واقعیت قرار داشت که آن حزب و رهبری اش داشت با یک خط مشی سیاسی که بنیان آن حزب و هویت وجودیش را تشکیل میداد، خداحافظی میکرد و میبایست موانع سر راهش را بردارد. در واقع ما از حزب کمونیست کارگری، بعنوان تجسم تشکیلاتی و فکری و سیاسی کمونیسم کارگری، جدا نشدیم. برعکس، آن حزب و رهبری اش و خط مشی چپ رادیکال و پوپولیست از کمونیسم کارگری جدا شده بود و مخالفین این تغییر ریل را به بیرون هل میداد. تلاش اولیه ما این بود که حزب را بعد از منصور حکمت و تلاطماتی که در آن ایجاد شد و صدماتی که خورده بود، مجددا روی همان خط کمونیستی کارگری برگردانیم. معضل ما برخلاف تبلیغات پوچ رایج، معضل "پست و موقعیت تشکیلاتی" نبود چرا که در بالاترین ارگانهای رهبری حزب سالها بود که حضور داشتیم و مسئولیتهای کلیدی در دست داشتیم. اتفاقا برای رفع هرگونه شبهه و برای جلوگیری از کارکرد چنین تبلیغاتی کلیه مسئولیتهایمان را پس دادیم و شروع به حرف زدن کردیم. معضل ما این بود که به خط مشی ورشکسته ای که تدریجا خود را بعنوان "کمونیسم کارگری" معرفی میکرد و همواره بطرف راست غش میکرد سر سازش گذاشتیم.

جدائی از حزبی که محصول یکدوره مبارزه فکری و سیاسی طیفی از کمونیستهای ایران به

کارهای بسیار زیادی در مقابلمان قرار دارد، کارنامه حزب درخشان است.

در یک کلام باید بگویم که جدایی از حزبی که اکنون از کمونیسم کارگری چیزی جز اسم برای آن باقی نمانده است، علیرغم سخت و دردناک بودن آن یک تصمیم درست و شجاعانه بود. این تنها راه احیاء و پیشروی خط کمونیسم کارگری منصور حکمت بود. این تنها راه تداوم رادیکالیسم کمونیستی در عرصه سیاست بود. تاریخ حقانیت ما را اکنون تثبیت کرده است. بویژه در دوران پرتلاطم مبارزات توده ای مردم در دو سال پیش نقش حزب ما بسیار مهم و تعیین کننده بود. ما پیش از این هم اعلام کرده ایم که حزب اتحاد کمونیسم کارگری تداوم واقعی حزب کمونیست کارگری است. حزب ما حزب کمونیستی کارگری منصور حکمت است. در بیستمین سال تشکیل حزب کمونیست کارگری باید یکبار دیگر به رهبری فعلی این حزب گفت که این نام دیگر مانع پیشروی آنها است. این نام هیچ ربطی به سیاست ها و خط مشی آنها ندارد. باید اسمشان را عوض کنند و اسمی وصف حال سیاست های راست و پوپولیستی شان انتخاب کنند. باین ترتیب ائتلافی که طی دو سال پیش در تقلائی شکل دادن به آن بوده اند، تسریع و تسهیل خواهد شد.

سیاوش دانشور: در سیاست تصمیم گیریها و انتخاب ها از فاکتورهای مختلفی نتیجه میشود. جدائی ما در سال ۲۰۰۷ نقطه اوج پروسه ای بود که از روز اول کنگره پنج

تصمیم گرفتیم که شق دوم را بر گزینیم. تلاش کنیم که پرچم پرافتخار کمونیسم کارگری منصور حکمت را برافراشته نگاه داریم. سیاست ها، سنت ها و روشهای حزب اصلی را احیاء کنیم و اجازه ندهیم که دو حزب دیگر در زیر خاک کردن سنت و خط کمونیسم کارگری منصور حکمت موفق شوند. کار سختی بود. اما اکنون می توان با افتخار اعلام کرد که ما در این هدف پیروز شدیم.

چهار سال مبارزه بی امان علیه ارتجاع چه درون رژیم اسلامی و چه در میان اپوزیسیون، مبارزه قاطعانه علیه کلیت رژیم اسلامی و تلاش برای حذف موانعی که ارتجاع در مقابل مبارزات آزادیخواهانه مردم قرار می دهد، افشاء جریانات چپ غیرکارگری و چپ سنتی و ارائه خط مشی کمونیستی کارگری در مقابل مسائل و معضلات اجتماعی، سیاسی و جنبش کارگری کارنامه درخشان حزب اتحاد کمونیسم کارگری را تشکیل می دهد. بی اغراق می توان گفت که اگر حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حزب منصور حکمت، نبود اوضاع مبارزه سیاسی و موقعیت اپوزیسیون اکنون متفاوت می بود. ما مانع از آن شدیم که جریاناتی که خود را چپ می نامند یا در مقابل ارتجاع بورژوازی مرعوب شوند و یا با سازش تمام عیار با آنها در غلظند. نقد تیز و برای ما هر نوع راست روی و سازشکاری راست روانه و هر گونه تلاش برای تحمیل نقطه سازشهای ارتجاعی به مردم را سریعاً افشاء کرده است و همین مساله کار راست را بسیار مشکلتر ساخته است. بعلاوه، باید به نقش مهم حزب در جنبش کارگری اشاره کرد. در این عرصه نیز، با وجود اینکه هنوز



جدال بر سر کمونیسم کارگری

در بیستمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

گفتگو با هینت داور دفتر سیاسی حزب ...

آوانس نمیدهد، به طرف اصلاحگران حکومتی غش نمیکند و در تقابل با اصلاحگران حکومتی پاسیفیسم را ترویج نمیکند. به همان اندازه ادبیات حزب ما در اختیار مردم قرار گرفته، به همان اندازه رهبران رادیکال سوسیالیست و کمونیستهای کارگری با ادبیات ما آشنا هستند، میدانند این حزب واقعی منصور حکمت است.

آندوران و جدائی برای من جدائی از حزب کمونیست کارگری مایه خوشحالی نبود اما تقابل با خطی که همه چیز کمونیسم کارگری را داشت به حراج میگذاشت مایه مباحث و افتخار بود. و به همین دلیل، یعنی ضرورت برافراشتن خط مارکسیستی و کمونیستی کارگری منصور حکمت، در فردای جدائی تشکیل حزب جدید را اعلام کردیم. در یک نگرش تاریخی، این جدائی تحمیلی یک مقطع از مقاطع فراوان و مستمر جدال کمونیسم کارگری با گرایش چپ رادیکال و غیر کارگری بود.

آندوران و جدائی برای من جدائی از حزب کمونیست کارگری مایه خوشحالی نبود اما تقابل با خطی که همه چیز کمونیسم کارگری را داشت به حراج میگذاشت مایه مباحث و افتخار بود. و به همین دلیل، یعنی ضرورت برافراشتن خط مارکسیستی و کمونیستی کارگری منصور حکمت، در فردای جدائی تشکیل حزب جدید را اعلام کردیم. در یک نگرش تاریخی، این جدائی تحمیلی یک مقطع از مقاطع فراوان و مستمر جدال کمونیسم کارگری با گرایش چپ رادیکال و غیر کارگری بود.

آندوران و جدائی برای من جدائی از حزب کمونیست کارگری مایه خوشحالی نبود اما تقابل با خطی که همه چیز کمونیسم کارگری را داشت به حراج میگذاشت مایه مباحث و افتخار بود. و به همین دلیل، یعنی ضرورت برافراشتن خط مارکسیستی و کمونیستی کارگری منصور حکمت، در فردای جدائی تشکیل حزب جدید را اعلام کردیم. در یک نگرش تاریخی، این جدائی تحمیلی یک مقطع از مقاطع فراوان و مستمر جدال کمونیسم کارگری با گرایش چپ رادیکال و غیر کارگری بود.

حزب اکس مسلم. به فعالین به اعضا و کادرها بجای تصویر اختلافات و مباحث برخورد های اخلاقی و تخریب چهره های جنبش کمونیسم کارگری در اولویتشان قرار داشت. گاهی ساعتها باید بحث و صحبت میشد و ابتدا این سمی که ریخته شده بود را باید پاک میکردی. باید تصویر واقعی و نقاط اختلافات را روشن میکردی که پلاتفرم سیاسی بخشی از رهبری حزب چیست و اون بخش دیگر از رهبری چه اهدافی را دنبال میکند.

دوران سختی بود. به این معنا حزبی که جنبشی خود را با این حزب تعریف میکرد و درست در زمانی که خیز بر میداشت تا در تحولات نقش پیشرو ایفا کند، با این رویدادها با دلسردی و با نگرانی به آینده مینگریست. بخشا امیدشان را از دست دادند و بخشا پاسیو شدند و بخشا منتظر ماندند تا پراتیک و سیاستهای حزب ما را دنبال کنند. مواضع و سیاستها را دنبال و ارزیابی بکنند و تصمیم سیاسی بگیرند. فکر میکنم مدت زیادی وقت لازم بود و شاید هنوز هم وقت لازم است که اعتمادهای از دست رفته را بازسازی کرد. بویژه میان ناسیونالیستهای زخم خورده از کمونیسم کارگری و محافل دو خردادی تلاشی عجیب علیه منصور حکمت و کمونیسم کارگری و دروغ بافی در جریان بود. با اینحال حزب اتحاد کمونیسم کارگری تصمیم گرفت و مصمم شد که لطماتی که حزب منصور حکمت خورده است را جبران کند، تسلیم نشود، به کنج عزلت نخزد و راهش را ادامه دهد.

امروز حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان حزبی که پرچم مارکس و منصور حکمت را بلند کرده است شناخته شده است. و این حزب بعنوان حزب رادیکال کمونیسم کارگری شناخته شده است. بعنوان حزبی که به گرایشهای دیگر

میشود بلکه کلا تاریخی را با سنتهای کمونیستی تحریف میکند. اون روزها بیش از هر زمانی خلا وجود منصور حکمت را احساس میکردم. گاهی آرزو میکردم همین حالا منصور حکمت در یکی از پلنومها سرزده وارد میشد. و چهره این به اصلاح رهبران را میدیدیم چطور رنگ میبازند. همین حالا که به این سوال پاسخ میدهم یاد پلنوم 15 حزب میافتم که گزارشی از وضعیت جسمی منصور حکمت داده شد. اولین پلنوم بود که در غیاب منصور حکمت برگزار میشود. همه بشدت نگران وضعیت جسمی منصور حکمت بودند در عین حال نگران آینده حزبی که آینده اش در دست این رهبری بود که در این پلنوم حضور داشتند. مرگ منصور حکمت عزیز جانی تازه به گرایشهای ماجراجو داد و نگرانی بیش از پیش به بخشی از رهبری حزب که این حزب را حزب رهبر سازمانده انقلاب کارگری میدانستند و اینکه اتفاقا بعد از کنگره سوم بحث آیا کمونیسم در ایران پیروزمیشود دنبال میکردند. آن بخش از رهبری که برایش مهم بود پرچم مارکس و منصور حکمت برافراشته باشد. و حزبی که قرار بود مهر خود و رنگ خود را به جنبشهای اجتماعی بزند. در کوتاه ترین مدت جدالهای راست چپ آغاز شد.

این دوران برای من بعنوان یک عضو دفتر سیاسی و در عین حال عضو کمیته سازمانده حزب بغایت سخت بود. بخصوص در مقابل اعضا و کادرهای داخل کشور و برخورد های رهبری کنونی

بسیاری از مسائل روشن شده است. رهبری حزب موسوم به "کمونیسم کارگری" بالغ شده و نتایج عقاید و افکار و سیاستهایش را دیده است. دیگر هیچ توجیه تشکیلاتی، هیچ اتهام پراکنی، هیچ نوع خود خشنودی، هیچ محاسبه خرد این و آن، نمیتواند واقعیات این حزب را بعد از جدائی ما نبیند و مستقلا تحلیل و بررسی نکند.

در آندوران برای من جدائی از حزب کمونیست کارگری مایه خوشحالی نبود اما تقابل با خطی که همه چیز کمونیسم کارگری را داشت به حراج میگذاشت مایه مباحث و افتخار بود. و به همین دلیل، یعنی ضرورت برافراشتن خط مارکسیستی و کمونیستی کارگری منصور حکمت، در فردای جدائی تشکیل حزب جدید را اعلام کردیم. در یک نگرش تاریخی، این جدائی تحمیلی یک مقطع از مقاطع فراوان و مستمر جدال کمونیسم کارگری با گرایش چپ رادیکال و غیر کارگری بود.

نسرین رضمانعلی: در عین سادگی سوال، پاسخ به این سوال برای من سخت است چون ایندوره یکی از سختترین دوران در زندگی سیاسی ام بود. وقتی به این پرسه فکر میکنم بعنوان یکی از کادرهای رهبری حزب قبل از هر چیزی مبهوت میشم که چه ظرفیتهای نهفته ای در حزبی بود که سالها در کنارشان مبارزه میکردم و نشناختم. چه راحت این ظرفیتهای میتوانند در قالبی ظاهر شوند که اصلا انتظارش را نداری و هر بار پلنومهای 25 و 26 و 27 را به یاد میآورم در شگفت این پتانسیلهای نهفته در اعضا و کادرهایی هستم که تا آن زمان و مقطع نشناخته بودم. پتانسیلی که واقعیتهای را انکار میکند و برای کنار زدن مخالف سیاسی خودش نه تنها به تخریب فرد متوسل



جدال بر سر کمونیسم کارگری

در بیستمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

گفتگو با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

کنونی و سرنوشت امروز، حزب سابق کمونیست کارگری است.

۳- ما برای بلند کردن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت در حزب کمونیست کارگری تلاش کردیم. ما تلاش کردیم تا اجازه ندهیم چپ رادیکال و پوپولیست، گرایش کمونیسم کارگری را به عقب براند و سنن و خط پوپولیستی را بر حزب حاکم کند. و زمانیکه تشخیص دادیم در این جدال درون حزبی نمیتوانیم پیروز شویم راه خود را جدا کردیم تا سنت حزبی منصور حکمت و کمونیسم کارگری را از طریق ایجاد حزب اتحاد کمونیسم کارگری، پراتیک کنیم.

۴- جنبش کمونیسم کارگری، یک جنبش و سنت زنده و مادی در درون طبقه کارگر است. همانطوریکه منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری، گفت که حتی با از بین رفتن حزب کمونیست کارگری، این جنبش حزب خود را ایجاد خواهد کرد و این نیاز این جنبش است. با تسلط پوپولیسم و چپ رادیکال بر حزب کمونیست کارگری و از بین رفتن حزب منصور حکمت، جنبش کمونیسم کارگری حزب خود، حزب اتحاد کمونیسم کارگری را ایجاد کرد.

یک دنیای بهتر: یک بنیاد جدال فکری و سیاسی در حزب کمونیست کارگری بر سر خط مشی حاکم بر حزب است. حزب بدنبال منصور حکمت نتوانست روی سیاستهای کمونیسم کارگری کارش را ادامه دهد. خطوط سیاسی مختلفی که مشخصه آنها فاصله از کمونیسم کارگری منصور حکمت است، عروج کردند. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از اینجا شروع کرد که خط منصور حکمت نمایندگی نمیشود. آیا امروز حزب اتحاد کمونیسم کارگری خط مشی

محمود احمدی: قبل از هر چیز باید به این اشاره کرد که جدایی از حزب کمونیست کارگری از نظر شخصی نیز برای ماهایی که از کادرها و فعالین قدیمی حزب منصور حکمت بودیم بسیار دردناک و تاسف آور بود.

۱- حزب کمونیست کارگری، رادیکالترین حزب تاریخ سیاسی معاصر در ایران بود. در دوره ای که ما شاهد بی اعتباری و شکست انواع جنبشهای سوسیالیستی غیر کارگری در دنیا بودیم و عملاً بخش عمده جنبشهای اجتماعی ای که تحت پرچم "مارکسیسم" و "کمونیسم" فعالیت میکردند به آخر خط رسیده بودند و در زمانی که بورژوازی با پایان جنگ سرد و فرو پاشی بلوک سرمایه داری دولتی، پیروزی دموکراسی را اعلام کرد. در دوره ای که بسیاری از احزاب کمونیست غیر کارگری اسم خود را به دموکرات تغییر میدادند، منصور حکمت پرچم کمونیسم ارتدکسی مارکس و پرچم حزب سازمانده انقلاب کارگری را بلند کرد. حزب کمونیست کارگری منصور حکمت امید نه تنها کمونیستها و کارگران سوسیالیست بلکه امید همه آزادیخواهان بود. جدایی از حزب کمونیست کارگری تصمیم ساده ای نمیتوانست باشد.

۲- اما حزب کمونیست کارگری حمید تقوایی امروز در گسست کامل از حزب کمونیست کارگری منصور حکمت و فقط کاریکاتوری از حزب گذشته است. پروسه ای که آرام و گام به گام این حزب با تغییر خط مشی سیاسی خود در آن قدم گذاشته بود که سرانجام آن جز دوری از جنبش کمونیسم کارگری و پیدا کردن مکان اجتماعی و جنبشی دیگری نمیتوانست باشد. در حزب

انقلابی و کمونیستی کارگری منصور حکمت را نمایندگی میکند؟ چرا؟

علی جوادی: پاسخ من به این سؤال بطور مشروط مثبت است. میگویم مشروط چرا که ما علیرغم مسیر طولانی که طی کرده ایم هنوز از حزبی با مختصات مورد نظر حزب منصور حکمت فاصله روشنی داریم. اما در عین حال میگویم آری توانسته ایم خط کمونیستی منصور حکمت را در مهمترین محورهای آن نمایندگی کنیم، چرا که توانسته ایم حزبی بسازیم که مختصات اولیه و ژنتیک چنین حزبی را در خود دارد. حزب پرچمدار انقلاب کارگری است. حزبی برای تعیین تکلیف و خلع سیاسی و اقتصادی از سرمایه داری حاکم است. حزبی برای بهبود روزمره زندگی و تغییرات اساسی و بنیادی! حزبی رادیکال، مذهب ستیز، برابری طلب، و افراطی. ما حزبی هستیم که به گواه مخالف و موافق خط کمونیسم کارگری منصور حکمت را نمایندگی میکند. تمام دشمنان قسم خورده کمونیسم کارگری زمانیکه میخواهند به این خط تهاجم کنند، در عین حال به ما حمله میکنند.

ما این پرچم را در دست داریم. اما باید از این نقطه فراتر رفت. امروز این جدال به سرانجام خود رسیده است. دیگر مساله برای ما این نیست که حقانیت خط کمونیستی منصور حکمت و راه خودمان را تثبیت کنیم. مساله فراتر رفتن از این موقعیت و تلاش برای شکل دادن به حزبی تمام عیار مارکسیستی و سیاسی است. حزبی

جدال بر سر کمونیسم کارگری

در بیستمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

گفتگو با هیئت داور دفتر سیاسی حزب ...

هر ناظر و مورخ چپ به بررسی چهارچوبهای گرایشات فکری و سیاسی موجود بنشیند و آنها را مثلا با دوره های قدیمتر و مشخصات فکری چپ ها و سوسیالیستها مقایسه کند. تغییراتی که از کمونیسم ملی و خلقی و صنعت گرا و دمکراتیک - بعنوان مشخصات قدیمی کمونیسم در ایران و منطقه - تا امروز صورت گرفته است، نه محصول نقد و بررسی تئوریک و سیاسی قائم بذات خود این جریانها بلکه محصول عقب نشینی در مقابل چهارچوبهای محکم کمونیسم کارگری است. طرف زندگی خود را با مخالفت با منصور حکمت تعریف میکند اما هنوز ناچار است به اسنادی مراجعه کند که منصور حکمت نویسنده آنست و یا از دیدگاههایی الهام بگیرد که در سنت قدیمی فکری و سیاسی فرد و محفل و جریان مربوطه هیچ ریشه ای ندارد.

ما خود را حزب پرچمدار این سنت معرفی میکنیم چون اصرار داریم که روی این سنت میتوان انقلاب کارگری سازمان داد. کسانی که روزی به پست مدرنیسم، روزی به ناسیونالیسم، روزی به دو خرداد، روزی به "روشنگر دینی"، روزی به نستاژری جنگ چریکی، روزی به عقاید پراکنده و نامنجم این و آن منتقد دمکرات سرمایه داری آویزان میشوند، نمیتوانند شکل دهنده هیچ خط سیاسی متعین و منسجمی باشند تا چه رسد به اینکه چنین خطی اساسا توان جایجا کردن نیرو و یا بفرجام رساندن کاری بزرگ را داشته باشد. سنت چپ رادیکال و محافل متفرقه آن در ایران امروز، زیر فشار آنتی کمونیسم و زیر فشار تمایلات غیر سوسیالیستی خود، تلاش میکند خود را در تقابل با کمونیسم کارگری تعریف کند اما هنوز نمیتواند به روایتی روشن و متمایز و پراتیک و انقلابی شکل بدهد. کسانی و جریاناتی که با نام کمونیسم کارگری هنوز فعالیت میکنند، از نظر مضمون سیاسی عقایدشان و از منظر پراتیک واقعی و اجتماعی شان، تفاوتی با تمایلات چپ رادیکال و در موارد زیادی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همانگونه که برنامه اش اعلام می کند و همانگونه که هدف یک حزب کمونیستی انقلابی جدی باید باشد، هدفش سازماندهی انقلاب اجتماعی، انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی است. حزب برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، واژگونی سرمایه داری و استقرار جمهوری سوسیالیستی و پیاده کردن برنامه یک دنیای بهتر مبارزه می کند. در این راه می کوشد که پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را برافراشته نگاه دارد و خط مشی او را بکار بندد. اجازه میخوام که در همینجا کلیه کمونیست های انقلابی را به پیوستن به حزب خودشان، حزب اتحاد کمونیسم کارگری فرا خوانم.

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری در بیانیه اعلام موجودیتش خود را حزب پرچمدار کمونیسم کارل مارکس و منصور حکمت میدانند. تمایزات اساسی خط مشی حزبی و سیاسی کمونیستی کارگری با سنتهای دیگری که امروز تحت عنوان "کمونیست کارگری" کار میکنند، کدامند؟

سیاوش دانشور: تاکید بر کمونیسم مارکس و منصور حکمت در بیانیه حزب بدوا تاکید بر تمایز سنت کمونیسم کارگری از سنتهای چپ رادیکال و غیر کارگری و انواع کمونیسم های بورژوائی است که برای دوره ای طولانی در جهان با عنوان "کمونیسم" شناسانده شدند و خود را معرفی کردند. سنت کمونیسم کارگری بر بنیادهای تئوریک محکم و بر جدلهای فکری و سیاسی تعیین کننده شکل گرفته و احیا شده است. رد پای این سنت بحدی قوی هست که امروز در بحث هر مخالف جدی کمونیسم کارگری هم میتوان تاثیرات چهارچوبهای این دیدگاه و فشار سیاسی این جنبش را دید. کافی است

زیگزاگ ها هیچگاه بسمت خط کمونیسم کارگری جهت نگرفته است. این حزب از زمان تاسیس یک سیاست منسجم بسوی راست را طی کرده است. اوج راست روی های آن، برخوردشان به خیزش توده ای مردم دو سال پیش است. اسمی که بنا بر نزاکت سیاسی می توان بر سیاست های آنها در آن مقطع گذاشت سوسیال پاسیفیسم است. در رابطه با جنبش سیاسی مردم و جنبش کارگری یک خط راست را نمایندگی کرده اند. این حزب هیچ ربطی به نامی که بر خود نهاده ندارد. این اسم بی مثما ترین اسمی است که بر این حزب می توان گذاشت.

در مورد آنچه تحت عنوان حزب کمونیست کارگری فعالیت می کند، توضیحاتی بیش از این داده شد. این حزب اکنون به یک حزب پوپولیست تمام عیار بدل شده است. در عرصه سیاست های جاری و در قبال رژیم اسلامی و اپوزیسیون آن، راست روی شرم آور این حزب در دو سال پیش را شاهد بودیم. زمانی که موسوی را کوشیدند در میان مردم قاچاق کنند و او را جناح «سازشکار انقلاب» نامیدند، نزدیکی شان به جریانهای ناسیونالیسم پرو غرب یکی دیگر از افتضاحات سیاسی این جریان بود. این حزب اکنون عملا بیانیه حقوق بشر را بجای برنامه یک دنیای بهتر به پلاتفرم خویش بدل کرده است. این دو حزب را با یک من سیریش هم نمی توان به جنبش کمونیسم کارگری چسباند. اینها به این جنبش بی ربط اند. اسامی شان مناسبی با موجودیتشان ندارد.

که در مقام رهبری اعتراضات توده های مردم برای سرنگونی قرار میگیرد. حزبی که سازمانده و رهبر یک انقلاب کارگری عظیم است.

یک دنیای بهتر: نظر و دیدگاه حزب اتحاد کمونیسم کارگری راجع به جریاناتی که با نام کمونیسم کارگری فعالیت میکنند چیست؟ چرا حزب این جریانها را کمونیستی کارگری نمی شناسد؟ جدائیهای تاکتونی به چه فرجام سیاسی رسیده اند؟ پروژه بنیادی حزب اتحاد کمونیسم کارگری چیست؟

آر ماچدی: تا حدودی در پاسخ به سوال اول نظرم را درباره آنچه تحت عنوان حزب کمونیست کارگری فعالیت می کند، گفتم. کمی باید به عقب بازگشت. پس از مرگ منصور حکمت، اولین جدال اصلی حزب بر سر رهبری حزب شکل گرفت. جریانی که برای لیدر شیب می کوشید، عملا موجبات شکنندگی وحدت حزب را فراهم کرد. حزب سریعا جناح بندی شد. این جناح بندی پیش از آنکه بر سر سیاست ها باشد، بر سر نوع رهبری حزب بود. بالاخره جریانی که خواهان انتخاب لیدر بود و راس آن برای کسب پست لیدری دست و پا می شکست، در این جدال پیروز شد. اما این پیروزی عملا به شقه شدن حزب انجامید. انشعاب ۲۰۰۴ ضربه مهمی به حزب زد. این جریان، حزبی تحت عنوان حزب حکمتیست تشکیل داد. سیاست های راستی که پیش از آن امکان تصویب در رهبری حزب کمونیست کارگری را نداشت، اکنون با راست روی عیان تری طرح و تصویب شد. با وجود اینکه سیاست های این حزب طی هفت سال اخیر مدام در حال زیگزاگ بوده است، اما این

جدال بر سر کمونیسم کارگری

در بیستمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

گفتگو با هیئت داور دفتر سیاسی حزب ...

با سایر گرایش‌های دیگر درون طبقه کارگر با نقد گرایش‌های مثل سندیکالیسم، خط کارگر کارگری و غیره نشان دهد. ما تلاش کردیم که با اتکا به رؤس سبک کار کمونیستی و سنت‌های جنبش‌مان در سازماندهی اعتراضات و مبارزات هر روزه طبقه کارگر شرکت فعال داشته باشیم. امروز شعار زنده باد جنبش مجامع عمومی و زنده باد شوراهای ایران و دیوار شهرهای جنوب ایران و مراکز صنعتی نوشته شده است. کسانی که ممکن است نزدیکی حزبی با ما نداشته باشند اما خودشان را کمونیست کارگری می‌شناسند و یا سنت جنبش کمونیسم کارگری خود را تعریف می‌کنند. این گرایش در اوج خفقان و سرکوب رژیم هار اسلامی در درون طبقه فعال است و در بسیاری جاها حرف اول را می‌زند.

در مورد نقش جریان‌های موسوم به "کمونیسم کارگری" در جنبش کارگری بحث بسیار روشن است. شما به من اعتصابی را نشان دهید که این احزاب رد پائی از خود در آن نشان داده اند. بطور روزمره و مستقیم این نیروها کاری به جنبش کارگری ندارند. نه خطش را دارند و نه علاقه اش و نه حوصله اش. گاهی برخی اخبار بی سر و ته را از منابع جمهوری اسلامی و سایتها نقل و منتشر میکنند. فکر میکنند با این کارها ضعف اساسی شان پوشیده میشود. اما تا بخواهید در راه پارلمان اروپا و لابی گری و یا هم جیتی با راست های سکولار قیراق اند. مشغله شان کارگر نیست و سیاست شان چیز دیگری است. بخشی شان وقتی میخواهد به کارگر روی خوش نشان دهد تازه سراغ عقب مانده ترین گرایش‌های راست میروند. البته اگر قرار بود با سندیکالیست شدن کاسه داغ تر از آش شد، قبل از اینها محافل دو خردادی کاری کرده بودند. اینها ربطی به مبارزه روزمره طبقه کارگر ندارند. اما کسانی و افرادی که سری در میان محافل دارند عموماً متأثر از گرایش کمونیسم کارگری هستند. اساس

کارگری اند تمرکز بیشتری کنیم. ما هنوز باید حزب را برای دوره های بسخت سخت و پیچیده آماده کنیم. کار ما سخت و خلاف جریانی است اما شیب سیاست در ایندوران بیش از هر زمانی برفع ماست. پراتیک تاکتونی ما اگر چیزی را اثبات میکند اینست که پراتیک انقلابی و کمونیستی کارگری نتایج خود را بیار می آورد. فقط باید مقداری تحمل داشت، کوتاه نیامد، رادیکال و افراطی و در عین حال سیاسی و پارو زمین بود. حزب باید جایگاه فکری و سیاسی اش را درک کند، موقعیت اش را بشناسد، برای ایفای نقش در مقیاس بزرگ آماده شود، و پرچم پیروزی کمونیسم کارگری را بر زمین بکوبد. راه سومی به روی ما باز نیست.

یک دنیای بهتر: جایگاه واقعی و ابژکتیو جریان‌های موسوم به کمونیسم کارگری در جنبش کارگری چیست؟ این جریان‌ها چه جایگاهی در تفکر و حرکت سیاسی کارگران فعال، محافل و کانونهای سیاسی، و فعالین جنبشهای اجتماعی دارد؟ فراخوان شما به فعالین جنبش کمونیسم کارگری چیست؟

نسرین رمضانعلی: کمونیسم کارگری یک جنبش واقعی و عینی درون طبقه کارگر است. جنبش کمونیسم کارگری دارای سنت‌هایی است که مشخصه این جنبش است. حزب ما اولویت فعالیت‌های خود را بر این نهاده است که سنت‌های کمونیسم کارگری را نهادینه کند و امرش سازماندهی انقلاب کارگری در ایران است. سنت‌های جنبش ما مشهود است، نه کسی نمیتواند وجود این جنبش را انکار کند و نه میتواند نقش حزب را در سازماندهی و رهبران رادیکال سوسیالیست و مبارزات طبقه کارگر نادیده بگیرد.

جنبش کمونیسم کارگری و حزبی تلاش داشته است تفاوت‌های خود را

خوراک تبلیغاتی میداد تا از بدترین نمونه‌ها علیه کمونیسم کارگری در بارگاه بورژوازی ناسیونالیست و مذهبی خود شیرینی کند، امروز سیاستها و پراتیک حزب ما در تقابل با کارنامه و پراتیک دیگر جریان‌های متمایز کننده خط مشی و سنت فکری و سیاسی کمونیسم کارگری است. این جریانی بالنده و رو به رشد در مراکز کارگری و در کانونهای فکری و سیاسی رادیکال است. امروز بیش از هر زمان جنبش وسیع کمونیسم کارگری حزب اش را می‌شناسد و تفاوت‌هایش را درک میکند. البته هنوز در این مسیر باید تلاش کرد. چهارچوبهای منسجم دیدگاه ما بویژه در قبال رویدادهای ایران و بعدتر در قبال بحران اقتصادی جهانی و پیامدهای سیاسی بحران در منطقه و جهان، تمایز این خط انقلابی و کارگری و مارکسیستی را بروشنی در مقابل همه قرار داده است. بعنوان یک نمونه برداری سیاسی، کافی است به نتایج دیدگاهها و سیاستهای آشفته چپ رادیکال در متن این رویدادها نگاه کنید تا تمایز دیدگاه و خط مشی کمونیسم کارگری و حزب ما را نتیجه بگیرید.

و بالاخره ما ضعف و کمبود هنوز زیاد داریم. ما هنوز باید این جاده پر سنگلاخ را بکوبیم و جلو برویم. ما هنوز و مرتباً باید به شانتاژها و آنتی کمونیسمی که به کسب و کار بورژوازی تا ناسیونالیستها و بخشی از چپ تبدیل شده است پاسخ قاطع بدهیم و در عمل اجتماعی آنها را حاشیه ای کنیم. ما هنوز باید بر پروژه های استراتژیکی که از جنس قدرت سیاسی و انقلابی و

تفاوت‌های جدی با دیدگاههای اپوزیسیون راست در سیاست ندارند. اما آویزان شدن اینها به عنوان "کمونیسم کارگری" دلایل روشن و اعلام نشده خودش را دارد: اول، اعتبار سیاسی این خط است. دوم، تلاش برای نشان دادن یک پیوستگی تاریخی بین این دیدگاه با دیدگاههای جدید امروزشان است. سوم، ناتوانی در شکل دادن به جریان متمایزی است و اینکه فرصت و امکان این را داشته باشند که هر وقت قافیه را باختند مجدداً فرمان را کج کنند و دیدگاه‌هایشان را تغییر دهند. اما این تمهیدات در سیاست به محاسبات تاجر خرده پائی میماند که منطق بازار و رقابت در سه کنج قرارش داده و هر لحظه نگران سقوط اقتصادی خویش است. صاف و ساده بجائی نمیرسند.

در مورد تمایزات فکری و سیاسی و پراتیکی حزب ما با دیگر جریان‌های موسوم به "کمونیسم کارگری" در نشریه یک دنیای بهتر زیاد صحبت کرده ایم. بطور خلاصه میتوان این نکات را برشمرد: اول، در زمینه نگرش سیاسی ما جریانی مارکسیست و کمونیست کارگری انقلابی هستیم که انسجام این چهارچوب فکری را در قلمروهای مختلف نمایندگی میکنیم. ما از کمونیسم معینی حرف میزنیم؛ کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت. دوم، ما جریانی کارگری هستیم و بقیه نیستند. یک حزب کمونیستی کارگری را اساساً به این اعتبار میتوان کمونیستی کارگری نامید و نه به اعتبار "مواضع پرولتری" اش. هرچند مواضع صرف این جریانات پرولتری و رادیکال هم نیست. سوم، عنوان کمونیسم کارگری اگر در ابتدا بسیاری را دچار اشتباه میکرد و یا به دشمنان قسم خورده منصور حکمت

جدال بر سر کمونیسم کارگری

گفتگو با هیئت داور
دفتر سیاسی حزب ...



برای رفقای از دست رفته؛ نه یک دقیقه سکوت بلکه یک عمر مبارزه!

پویا نودهی

"علیرضا صبوری میانه‌هی، یکی از مجروحان ۲۵ خرداد ۸۸ کشته شد!" این تیتر خبری بود که امروز مثل هزاران خبر دیگر در مورد جنایت جمهوری اسلامی مخابره شد. اخباری که برای بسیاری از ما کم و بیش تنها یک حس کوچک از ناراحتی به ارمغان می‌آورد و در گیر و دار



مشغله‌های زندگی به فراموشی سپرده میشود یا بهانه‌ای برای افسوس‌های روشنفکرانه در محافل دوستانه و خانوادگی میگردد. اما این احساس وقتی که یکی از نزدیکان تو به قتل می‌رسد دیگر اینچنین نیست. کسی که می‌شناسی، از نزدیک و با تمام وجود حس میکنی که انسانی از بین رفته و دیگر وجود مادی او قابل لمس نیست. این احساس دوم، احساس تمام فعالین سیاسی و خانواده‌های ایشان است که رفقا، دوستان و بستگانشان را در راه مبارزه برای آزادی و رهایی از دست داده‌اند.

باید توجه داشت که ماشین قتل و جنایت جمهوری اسلامی روزانه چندین انسان بیگناه را به کام مرگ می‌فرستد و این جدای بسیاری از مرگ‌ها است که بخاطر تحمیل فقر و فحشا، عقاید خرافی و ناموس پرستی و زن کشی، گرسنگی و نبود بهداشت در ایران گریبان انسانها را می‌گیرد. چه بسیارند مبارزین سیاسی و شهروندهای معترض که در این گیر و دار کشته میشوند، زندانی و شکنجه میشوند، مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و کسی از حال آنها خبر ندارد. علیرضا تنها یک نمونه از بیشمار این انسانها بود که جوان پر شور و سرشار از امید به زندگی بود.

سختی‌ها و کمبودها که در زندگی داشت از وی یک مبارزه واقعی و یک انسان آگاه ساخت. برای اعتراض به وضعیت کثیف حاکم بر کشور به خیابان رفت. به رهبران جنبش سبز اعتقادی نداشت و حتی در رای گیری شرکت نکرده بود. اما برای مبارزه از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد. او در حال کمک به مجروحان مورد اصابت گلوله قرار گرفت همانطور که برادرش در دوران جنگ ایران و عراق در همین موقعیت کشته شد. بعد از مجروحیت سعی شد تا این مساله در خفا بماند شاید به شرایط نرمال زندگی برگردد و حتا بعد از مرگش هم انگار قرار نیست کسی حق وی را به عنوان یک انسان مبارز به رسمیت بشناسند.

ایران جزو معدود کشورهایی است که قهرمانان شان را کوتوله و کوتوله هایشان را قهرمان به تصویر میکشند. علیرضا و علیرضاها بهترین فرزندان طبقه کارگر و تنها نقطه امید برای آزادی ایران هستند نه صرفا جوانهای خام که در چنگال دیکتاتور نابود شده‌اند. اینها آگاهانه وارد پروسه مبارزه شدند و تنها چیزی که میخواستند حفشان از زندگی بود و همزمان که جمهوری اسلامی آدم میکشد جوانان بیشماری به صفوف مبارزه میپیوندند.

واقعیت این است که مرگ تنها برای همسایه نیست! ممکن است نفر بعدی یکی از ما یا یکی از نزدیکترین آنها به ما باشد. شیخ مرگ بر فراز سر شهروند ایرانی میگردد و قربانی می‌گیرد. نابودی این نظام کثیف و فاشیستی یک امر فوری است.

یاد علیرضا صبوری میانه‌هی را با ادامه راهش گرامی میداریم و به بستگانش صمیمانه تسلیت می‌گوئیم. *

حرکتهای این بخش را که دقیق نگاه میکند، میبینید تلاش میکنند متکی بر جنبش مجمع عمومی و شوراها حرکت کنند تا شاید در میان طبقه کارگر صاحب اتوریته و اعتباری بشوند. همین حرکتها نشان میدهد اولاً جنبش کمونیسم کارگری صاحب نفوذ کلام است، سنتهایش را جا انداخته، و اگر هر گزایشی بخواهد منزوی تر از منزوی نشود باید تلاشی کند خود را با کمونیسم کارگری تداعی کند تا کارگر رادیکال سوسیالیست حرفش را جدی بگیرد.

امروز پرچم جنبش کمونیسم کارگری را حزب ما در دست گرفته است و تلاش دارد در اولویت فعالیتهايش قدرتگیری این جنبش را دنبال کند و حزب را بعنوان حزب این جنبش بیش از پیش بشناساند. اگر کمی فضای سیاسی باز شود متوجه میشویم جنبش و حزب ما دارای چه نفوذی است. جنبشی که هر لحظه در تلاش است با نمایندگی کردن منافع عمومی کارگران، گرایشات فرقه‌ای را منزوی و خود را قوی و منسجم کند و سازمان بدهد. رهبرانی که اگر شرایط فراهم شود با سوتی هزاران هزار کارگر را بسیج خواهند کرد. فعالینی رادیکال سوسیالیستی که به حزبش حزب اتحاد کمونیسم کارگری امیدوار است و افقهای بلند دارند.

فراخوان من به رفقای کمونیست و سوسیالیست، به رفقای که روزمره در مبارزات جاری کارگران نقش دارند، به رهبران عملی و کارگران پیشرو، اینست که این حزب شماسست. این حزب انقلاب کارگری و سوسیالیستی است. این حزب سرنگونی سرمایه داری است و بدون شما این کار عملی نیست. به حزبتان بپیوندید. راه پیروزی را باید هموار کنیم و پیش برویم اما نهایتاً باید پیروز شویم. موقعیت و جایگاهتان را دریابید، جامعه امیدش به جریانی رادیکال و موثر است. این جریان تنها میتواند جنبش سوسیالیستی و کمونیستی طبقه کارگر باشد. جنبشی سیاسی و حزبی و جنبشی اجتماعی و طبقاتی که باید جامعه را اداره کند و بورژوازی را جارو کند. به حزب انقلاب کارگری بپیوندید. *



آذر ماجدی

داستان حزبی که نطفه اش بر آرایش رهبری بسته شد!

اخیرا حزبی که تحت نام حکمتیست فعالیت می کند، در گزارشی که از پلنوم شان انتشار داده، اعلام کرده است که: «در مبحث آرایش رهبری ... دو طرح مورد بحث قرار گرفت. در این مبحث آذر مدرسی و رحمان حسین زاده طرح های پیشنهادی خود ... را معرفی کردند. پس از بحثهایی وسیع حول هر دو طرح، پلنوم هر دو طرح را از دستور خارج کرد. به پیشنهاد تعدادی از شرکت کنندگان در پلنوم و هیئت های هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، طرح دیگری به نام "طرح سازماندهی رهبری حزب"، که پیشتر توسط منصور حکمت تدوین شده بود، بعنوان مبنای آرایش رهبری آتی حزب به پلنوم پیشنهاد شد و به تصویب اکثریت پلنوم رسید. این طرح ... با توجه به موقعیت امروز حزب حکمتیست تدقیق شده است.» (گزارش پلنوم ۲۲، ۱۸ نوامبر ۲۰۱۱)

قبل از اینکه به تعبیر داده شده در طرح «پیشین منصور حکمت» بپردازیم. نگاهی کوتاه به گذشته، علت واقعی تصویب طرح «پیشین منصور حکمت» را در این مقطع برای این حزب روشن می کند. طرحی که همین اشخاص ۹ سال پیش با حرارت بسیار نامربوطش نامیدند و دفاع از آنرا در پلنوم ۱۷ ح ک ک بعنوان «آزیتاسیون در مورد ضعف رهبری حزب» به ریشخند گرفتند. (کوروش مدرسی در نقد دفاعیه آذر ماجدی از طرح رهبری جمعی، پلنوم ۱۷ حزب کمونیست کارگری مارس ۲۰۰۳) رهبری این حزب، منجمله تمام اعضای هیات دایم کنونی شان، پس از مرگ منصور حکمت علیه این طرح بسیج شدند، آنرا ضعف و عقب نشینی از جانب حزب نامیدند. این طرح در پلنوم ۱۴ حزب، آخرین پلنومی که

منصور حکمت در آن حضور داشت توسط او پیشنهاد شد و باتفاق آراء بتصویب رسید. (بخشی از رهبری فعلی حزب در آن مقطع درون کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری بودند و در پلنوم ۱۴ به این طرح رای مثبت دادند.) چه شد که بلافاصله پس از مرگ منصور حکمت این طرح را یک عقب نشینی برای حزب ارزیابی کردند؟ چه شد که با تمام وجود و حرارت علیه این طرح بسیج شدند؟ و در دفاع از این طرح نه تنها مباحث طرفداران طرح را لوٹ کردند، بلکه علیه شخص طرفداران این طرح کمپین ترور شخصیت براه انداختند؟

ساده لوحی خواهد بود اگر اکنون ۹ سال پس از آغاز جدال بر سر لیدرشپ حزب کمونیست کارگری که سرانجام به تلاشی عملی این حزب انجامید، نیت پشت حمله به «طرح پیشین» منصور حکمت را تلاشی برای پیشروی حزب و ممانعت از عقب نشینی آن خواند. تمام آن جدال بر سر دستیابی به موقعیت لیدری حزب بود که کوروش مدرسی، رحمان حسین زاده و جناحی که پشت خود بسیج کردند، سازمان دادند. این جدال عملا به شکل گیری بسیار زودرس جناح بندی هایی در حزب انجامید که در آن مقطع پیش از آن که بر سر سیاست های متفاوت باشد، بر سر کسب رهبری حزب بود. این جدال بالاخره به شقه شدن حزب و انشعاب سال ۲۰۰۴ در حزب انجامید. این حزب نطفه اش بر سر مقوله آرایش رهبری، که نزد این حزب اسم رمز دعوا بر سر رهبری است، بسته شد. نگاهی به تاریخ هفت ساله این

حزب نشان می دهد که جدال بر سر قدرت و کسب رهبری یا سهم خواهی در رهبری و قدرت یک معضل دائمی این حزب بوده است. بارها و بارها مقوله آرایش رهبری در پلنوم های این حزب مطرح شده است و تا زمانیکه کوروش مدرسی هنوز در رهبری حزب بود، با توسل به یک پروسه حذف بخشی از رهبری و کادرها و ابقای او بعنوان لیدر حزب فیصله می یافت. بالاخره این جدال آنچنان حزب شان را شکننده کرده بود که کوروش مدرسی زیرکانه تصمیم گرفت تا کار بجایهای باریک نکشیده و دامن او را بعنوان مسبب از هم پاشیدگی دو حزب نگرفته، محترمانه کنار بکشد.

دعوا بر سر سیاست های غلط و راست حزب در زمانی که هنوز کوروش مدرسی لیدر حزب بود، آغاز گشته بود. این جدال ها آنچنان بالا گرفت که با وساطت حزب کمونیست کارگری عراق یک آتش بس فرمال در میان رهبری اعلام شد. و بالاخره این بار نیز حزب کمونیست کارگری عراق در جدال قدرت این حزب نقش میانجی را بازی کرد و بازگشت به طرح «پیشین منصور حکمت» را در پلنوم آخر این حزب پیشنهاد کرد. تصویب این طرح در پلنوم این حزب نشان ارتقاء درک آنها از درست بودن این طرح یا تلاشی برای پیشروی در جهت سیاست های منصور حکمت نیست. این طرح آخرین تلاش مستاصلانه این حزب برای بقاء است. پروسه ترک حزب، کناره گیری ساکت از حزب، رکود و پاسیفیسیم سیاسی حزب، سقوط شان به راست ترین سیاست ها در عرصه سیاست جامعه، در قبال خیزش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی، در قبال جنبش کارگری، در برخورد قدرانه به مخالفین شان این حزب را بیکی از حاشیه ای ترین احزاب اپوزیسیون بدل کرده است. جالب اینجاست که

حتی اکنون نیز که به این شرایط استیصال درغلطیده اند حاضر نیستند با خود، با اعضای حزب و با جامعه صریح باشند. هنوز پلنیک می زنند؛ هنوز می کوشند ضعف شان را به شکل افتخار و بصیرت رنگ کنند و به مردم بفروشند.

اعلام کرده اند که این طرح «با توجه به موقعیت امروز حزب حکمتیست تدقیق شده است.» در متن انتشار یافته طرح اعلام کرده اند: «این طرح بعنوان مناسب ترین طرح آرایش رهبری حزب حکمتیست به تصویب پلنوم ۲۲ کمیته مرکزی حزب حکمتیست رسید. سند ذیل، تمام محتوای آن سند را، تنها با حذف مقدمه کوتاه آن که برای حزب حکمتیست موضوعیت نداشت»، منتشر کرده است. اجازه دهید که آن مقدمه ای که اعلام می کنند برای «حزب حکمتیست موضوعیت نداشت» را مرور کنیم:

«مقدمات: هدف این طرح ارائه یک شکل مطلوب برای سازماندهی دراز مدت رهبری حزب کمونیست کارگری است که با مشخصات ویژه حزب ما خوانایی داشته باشد. تجربه دوره اخیر نشان داد که طرح مصوب پلنوم قبل که در آن اختیارات کمیته مرکزی میان دفتر سیاسی و لیدر حزب تقسیم میشد، در عین اینکه میتواند با فرض وجود ملزومات معینی طرح مناسبی برای یک رهبری موثر و قوی باشد، در غیاب این ملزومات بر شکنندگی حزب میافزاید. برای مثال تجمع منظم و زود بزود دفتر سیاسی و وجود یک سیستم اداری درونی قوام گرفته در آن شرط انجام وظیفه

داستان حزبی که نطفه اش بر آرایش رهبری بسته شد...

ایران خودرو؛ مهر کام پارس

کار در تعطیلات ملغی باید گردد!

در اطلاعیه مورخ 22/6/90 اعلام داشتیم به دنبال اعتراضات و مبارزه پیگیر کارگران مهر کام پارس ایران خودرو، سرانجام باند پاسدار کمیته چپهای قاتل کیانمهر (مدیر شرکت) در برابر خواست برحق کارگران یعنی حذف 2 شیفت کاری و بازگشت به کار 3 شیفته به روال سابق، مجبور به تسلیم و عقب نشینی شدند. از آن تاریخ کار به روال 3 شیفت 8 ساعته بازگشته است.

همچنین به دنبال حادثه خونین سال پیش و تصادف کامیون با کارگران شیفت شب که منجر به مرگ تعدادی از کارگران زحمتکش ایران خودرو گردید، به دنبال این واقعه دردناک و اعتراضات پی در پی کارگران، مدیران جنایتکار و سودجو در ایران خودرو از نجم الدین گرفته تا کیانمهرها در وحشت از گسترش و عمق یابی اعتراضات و اعتصابات کارگران، همان زمان کار در ایام تعطیل را لغو نمودند.

اما توبه گرگ مرگ است. هم اکنون دوباره کار اجباری در روزهای تعطیل در بخشهای بسیاری از ایران خودرو به روال سابق تحت فشار و ارباب ادامه دارد. در مهر کام پارس که کارگران با مبارزاتشان موفق به حذف 2 شیفت و بازگشت به 3 شیفت کاری شده اند، اما کیانمهر و دیگر عواملش به طرق مذبحانه دیگری به دنبال استثمار بیشتر کارگران هستند. این پاسدار کمیته چپهای آدمکش و شکنجه گر دیروز و مدیران فعلی ایران خودرو، این فرماندهان اردوگاههای کار اجباری و سلاخی کارگران، اخیر در مهر کام پارس به دو روش به دنبال سودهای باد آورده بیشتری هستند. دوباره کار اجباری در همه ایام تعطیلات را برقرار ساخته اند. عدم حضور و یا مخالفت هر کارگری با کار در ایام تعطیل میتواند به انواع تنبیهات و یا اخراج از کار منجر شود. باند کیانمهر علاوه بر برقراری کار در روزهای تعطیل در بسیاری از خطوط تولید شیوه های قطعه کاری و کار کنتراتی را در برابر مدت زمان معین به کارگران تحمیل نموده اند.

عوامل کارفرما در جواب کارگران معترض میگویند: باید سفارشات تولیدی را که پذیرفته ایم به موقع و سر وقت به دیگر بخشهای ایران خودرو تحویل دهیم تا متضرر نشویم! در این شرایط کار و استثمار وحشیانه، اگر کارگر با انجام کار بسیار فشرده و سنگین نتواند به حد نصاب تولید مد نظر عوامل کارفرما برسد، بسیاری عواقب از جمله کاهش دستمزدها بطور تنبیهی و یا حتی میتواند اخراج از کار را به دنبال داشته باشد.

این حکومت اسلامی و این سرمایه داران به چیزی جز سود و سودهای بیشتر نمی اندیشند. حرص و آز ثروت اندوزی و افزایش ثروتهای نجومی سرگیجه آور از طریق استثمار وحشیانه کارگران و نابودی و انهدام خانواده های کارگری و سرکوب و سانسور و کشتار در تحت فشار کار، سوانح کار در قتلگاههای به اصطلاح محیط کار و فقر و فلاکت و محرومیت و گرسنگی رسالت همه این عالیجنان بیکاره و مفتخور است.

خواست فوری کارگران مهر کام پارس برچیدن کار اجباری در تعطیلات و حذف انواع روشهای کار وحشیانه و غیر انسانی از قبیل قطعه کاری و کار کنتراتی است. 5 روز 6 ساعته کاری در هفته، بیمه بیکاری، حق تشکل و اعتصاب، برخورداری از مسکن و بهداشت و درمان و امکانات آموزشی و تفریحی مناسب، و افزایش دستمزدها متناسب با تورم و گرانی سرسام آور حاکم بر زندگی از جمله خواستههای ابتدایی و اولیه کارگران مهر کام پارس است.

شرکت مهر کام پارس ایران خودرو واقع در جاده مخصوص کرج با بیش از 3500 نفر کارگر قراردادی و روز مزد با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 330 هزار تومانی، سازنده انواع سپر و داشبرد و لوازم جانبی خودرو و عمدتاً طرف قرارداد شرکت ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ نوامبر ۲۰۱۱ - ۲۶ آبان ۱۳۹۰

این ارگان بعنوان یک نهاد سیاست گذار و حسابر در راس حزب است. در غیاب این تجمع و دخالتگری دفتر سیاسی، یک وجه اصلی طرح مصوب پلنوم قبل متحقق نمیشود. از سوی دیگر، انتخاب یک فرد بعنوان لیدر تا هنگامی روش کارسازی محسوب میشود که اولاً، کاندیداهای کافی و آماده ایفای این نقش وجود داشته باشند، و ثانیاً، فرد یا افراد کاندید این پست فی الحال از اتوریته سیاسی و معنوی تثبیت شده ای برای متحد نگاه داشتن کمیته مرکزی و کل حزب حول رهبری خود برخوردار باشند. در غیر اینصورت تعیین لیدر حزب میتواند به یکی از مشکل ترین وجوه سازمانیابی رهبری حزب بدل شود. انتخاب یک لیدر برای یک حزب متعارف و با ثبات در یک جامعه غربی، یک حزب برخوردار از سنتهای قوی کار حزبی با فراکسیونها و جناحهای شکل گرفته، روش مناسبی است. اما در یک حزب انقلابی خلاف جریان، یک وظیفه اساسی لیدر ایجاد و حفظ یک وحدت وسیع حزبی است. اینکه در هر دوره و تحت هر شرایطی فرد یا افرادی با این ظرفیت و اتوریته حضور داشته باشند و آماده قبول این مسئولیت باشند را نمیتوان تضمین کرد. «تاکید ها از ما است».

علت حذف این مقدمه از طرح مصوب پلنوم ۲۲ این حزب همین جملاتی است که در اینجا مورد تاکید قرار گرفته است. می خواهند بگویند که نکته ای که منصور حکمت در سال ۲۰۰۱ در مورد حزب کمونیست کارگری، حزبی با آن عظمت، رادیکالیسم و موقعیت مهم اجتماعی و سیاسی، بعنوان ضعف طرح انتخاب لیدر اعلام کرده است، در مورد این حزب حکم نمی کند. یعنی اینها با مشکل «فرد یا افراد کاندید این پست <که> فی الحال از اتوریته سیاسی و معنوی تثبیت شده ای برای متحد نگاه داشتن کمیته مرکزی و کل حزب حول رهبری خود برخوردار باشند» روبرو نیستند. این بازی «خود را از تک و تا نیانداختن» و در حالیکه در حال افتادن بر زمین هستند ژست قهرمانان هالیوودی را بازی کردن، از سنن جاقفاده این حزب است. رهبری این حزب همان زمانی که جدال بر سر قدرت را در حزب کمونیست کارگری با حرارت مخربی به پیش می برد نیز به همین سیاست ها متوسل می شد. اگر آن زمان باور کردن این روش ها سخت و دردناک بود، اکنون پس از ۹ سال بیشتر به یک کمدی بالیوودی شبیه است. *



زنده باد التحریر، حباب دموکراسی و ارتش بیطرف ترکیه!

کامران پایدار

مترسک و بی اختیار و خدمتگزار سرمایه داریست. آنچه اینک در مصر پیش آمده شکست ترفند و استراتژی مزورانه آمریکا و همه دول سرمایه داری اروپا برای انحراف و سرکوب موج خیزشهای توده ای و انقلابی برای سرنگونی حکومتهای فاسد است. آمریکا و همه دول سرمایه داری اروپایی که هم اکنون در لجن بحران و فلاکت و بن بست و ورشکستگی اقتصادی دست و پای مرگ می زنند، در هراس از امواج انقلاب در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا با شعار تشکیل حکومتهای انتقالی و

واقعیت اما چیز دیگری است. دروغ و ریاکاری و سرکوب و کشتار و هزار و یک جنایت دیگر بورژوازی برای بقا و برای حفظ وضع موجود دیگر جوابگو و کارساز نیست. سرمایه داری برای بقا هیچ راهی جز تحمیل فقر و فلاکت و سرکوب و جنایت بیشتر علیه انسانها ندارد. اینها باید در آینده ای چندین دور در لیبی در تونس و در همه جای این دنیای فقر و بندگی شاهد برپایی التحریرهای پرخروش و شکوهمندتری با شعار آزادی و برابری و رفاه و حرمت انسان باشند.

بیگمان دیرگاهيست ناقوس مرگشان به صدا در آمده و صد البته امروز کمونیسم و چپ و آزادیخواهی محبوبترین و معتبرترین راه حل علمی و انسانی برای خروج از بحران کنونی است.*

دموکراسی و پرهیز از خشونت و انتخابات و مزخرفاتی از این دست برای مهندسی افکار عمومی، برای فریب و برای حفظ و مصون داشتن نظم ضد انسانی سرمایه داری از خطر انقلابات رادیکال و مردمی در بوق کرده بودند حالا باد هوا شده و دوباره مردم با خشم و انزجاری بیش از پیش علیه سرمایه داری و نظم ظالمانه موجود به میدان آمده اند. حباب دموکراسی و دولت انتقالی و انتخابات و تشکیل مجالس فرمالیته موسسان و شورای ملی ترکیده است.

حالا دیگر کسی توهمی به دروغهای شاخدار ارتش بیطرف!! که حافظ آرامش و امنیت ملی در دفاع از خاک و وطن! است ندارد. حالا دیگر این گلوله های ارتش بیطرف است که سینه های مبارزان و مردم معترض را می شکافد. کسی برای فرقه های جنایتکار و ارتجاعی اسلامبستی تره هم خورد نمیکند، حالا اسلامبستها و ارتش بیطرف با هم ساخته اند تا شاید مگر مبارزه و پیشروی مبارزه انقلابی را مهار و سرکوب نمایند. اما دیگر کسی باوری به این یاوه ها و توهمات ندارد. مردم به خیابانها آمده اند. با صراحت و روشنی نان و آزادی و مسکن و رفاهشان را میخواهند. عصام شرف نخست وزیر خودگمارده حکومت نظامیان در نهایت درماندگی و فلاکت و بن بست سیاسی استعفا نموده، حکومت نظامیان با بحران بیشتری روبرو شده و برایشان راهی جز سرکوب و قتل عام مردم مقدور و مقدر نیست.

آنچه امروز در مصر اتفاق می افتد را باید از دریچه و زاویه دید وسیع تری نگریست. آنچه در چند روز گذشته در مصر اتفاق افتاده و هم اکنون در حال تعمیق و گسترش بیشتر است، شکست الگو و نسخه برپایی حکومتهای دموکراسی و رفاندوم و تشکیل دولتهای انتقالی

انسانی دوران مبارک ایستاده اند با اتخاذ مواضع ریاکارانه و چند پهلو مردم را دعوت به حفظ آرامش مینمایند!

میدان التحریر قاهره و در دیگر شهرهای بزرگ مصر دهها هزار نفر از مردم معترضی که خواهان ادامه انقلاب و دستیابی به خواستهایشان یعنی آزادی و برابری و رفاه هستند دوباره به میدان آمده اند. تظاهر کنندگان با شعارهای مرگ بر طنطاوی و در اعتراض به وعده های پوچ و دروغین انتخابات و دموکراسی و همه این نوع مزخرفاتی که در تریبونهای بورژوازی هر روزه نشخوار میشود دوباره به میدان آمده اند. مردم میگویند ما حاکمیت زور و سرکوب نظامیان و وعده های دروغین انتخابات و دموکراسی با طعم فقر و گرسنگی را نمیخواهیم، حکومت نظامی و دیگر جریانات ارتجاعی مذهبی سلفی و اخوان المسلمین و ... باید گورشان را گم کنند. مردم میگویند این انقلاب تا امروز نتیجه ای برای بهبود زندگی و معیشت ما نداشته است. خواست مردم خواست آزادی، برابری، رفاه و حرمت انسان است. خواستهایی که هدف خیزش توده ای و انقلابی بوده اما تا امروز ذره ای از آن متحقق نشده است. سرکوب و کشتار ادامه دارد اما دامنه مبارزه و اعتراضات انقلابی و رادیکال مردمی با گذشت هر روز وسعت بیشتری می یابد. این موج را سر باز ایستادن نیست. همه آنچه را که در طی چندین ماه گذشته تئوریهها و تریبونها و مدیای نوکر بورژوازی از قبیل بی بی سی و وی او ای با شعار

در هفته گذشته دختر دانشجوی 20 ساله جوانی به نام علیا ماجده المهدی در مصر در اعتراض به فشارها و انواع تهدیدهای ارتجاعی مذهبی که از جانب فرقه های مرتجع اسلامی امثال اخوان المسلمین به جامعه و نسل جوان مصر تحمیل میشود، عکسهای برهنه خود را در وبلاگش به نشانه اعتراض علیه خشونت و جنایات مذهبی و اسلامبستها در مصر به نمایش گذارد. اقدام جسورانه علیا ماجده المهدی نقطه عطفی بود در اعتراض به وضعیت موجود در مصر، انعکاس جهانی یافت و از جانب همه انسانها و سازمانهای مدرن و آزادیخواه و برابری طلب و سکولار مورد استقبال و حمایت قرار گرفت. اما این همه ماجرا نیست.

از جمعه تاکنون 5 روز است که دوباره موج گسترده و پرشور مبارزات جوانان و مردم به جان آمده مصر از سرمایه داری، از مذهب، از فقر و فلاکت و نابرابری اقتصادی و اجتماعی، و بر علیه حکومت فاسد و سرکوبگر نظامیان حاکم به رهبری طنطاوی در صفوف دهها هزار نفری شروع شده است. بنا به اخبار در طی چند روز گذشته بیش از 33 نفر از جوانان و مردم به دست مزدوران حکومت فاسد طنطاوی و عصام شرف به ضرب گلوله و یا بر اثر انواع گاز اشک آور و اعصاب که توسط پلیس ضد شورش بکار گرفته شده به قتل رسیده اند. سازماندهندگان دور جدید اعتراضات عمدتاً گروه جوانان 25 ژانویه و برخی دیگر از گرایشات رادیکال و انقلابی و غیر مذهبی هستند. فرقه های ارتجاعی مذهبی امثال اخوان المسلمین در حالیکه در کنار حکومت سرکوبگر نظامیان برای حفظ همان نظم و سیستم ضد



ایران؛ جنبش ضد سرمایه داری

در باره تظاهرات کارگران مقابل مجلس رژیم اسلامی

سیاوش دانشور

و سفته بازان و سرمایه مالی - آنهم آمریکائی - حرف میزند، اسلامیونی که دکان ضد آمریکائی شان همیشه باز است، نمیتوانند در دفاع از سرمایه دار آمریکائی علیه کارگر در ایران شلنگ تخته فوق برنامه بیانازند.

فعالین کارگری و رهبران عملی کارگران باید با هشجاری سیاسی از فضای کنونی بهترین استفاده را برای اعتراض به سرمایه داری بکنند و سیاست مستقل طبقه کارگر علیه وضع موجود را به جامعه اعلام کنند. باید به طرق مختلف جنبش واقعی کارگری و ضد کاپیتالیستی را بمیدان کشید. باید نشان داد و اعلام کرد که جنبش ۹۹٪ در ایران بیش از هر جائی موضوعیت سیاسی و عینی دارد. باید نشان داد که سرمایه داران و اوباش حکومتی در ایران حتی ۱٪ هم نیستند. اکثریت عظیم جامعه ایران اوضاع کنونی را نمیخواهند و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند. تنها کارگران میتوانند بعنوان رهبران لایق و صالح این ۹۹٪ علیه ۱٪ مفتخور و بورژوا و جنایتکار بمیدان بیابند. بمیدان کشیدن جنبش توده ای ضد کاپیتالیستی علیه فقر و تبعیض و دیکتاتوری و فساد حکومتیها، در متن اوضاع منطقه ای و جهانی، کارگزاران رادیکال و سوسیالیست و کمونیست طبقه کارگر است. این تنها راه پس زدن جریانات متفرقه بورژوائی و ضد کارگری و تنها راه مقابله با مخاطرات جنگی و سیاستهای است که با مانور و تبلیغات تلاش دارند مردم را در انتظار نگه دارند. این تنها راه حضور مستقل طبقه کارگر در تحولات سیاسی با پرچمی سوسیالیستی بر علیه نظام سرمایه داری است.*

فشار و لابی در چهارچوب سیاستهای حکومت سازمان دادند. اما این اجتماع درست مانند اجتماعات اول مه در استادیوم شیرودی به ضد تظاهرات کارگران تبدیل شد. کارگران هشیارانه و با این فرض که این جماعت مزدور نماینده کارگران نیستند، و علیرغم تمام پنهانکاریها در اعلام این تجمع از طرف خانه کارگریها، خود را به محل رساندند و در اجتماع هزاران نفره علیه مجلس و وزیر کار شعار دادند. علیه نظام سرمایه داری سخن گفتند و تکرار جنبش وال استریت را در ایران به مجلس نشینان بورژوا اعلام کردند. این شعارها خانه کارگریها و ادار کرد که بگویند "یا نظام سرمایه داری و وزیر کار مشکلی ندارند" و ناچار شدند محل را ترک کنند تا "گردی به دامن شان ننشینند!" این اجتماع و شعارهای توده کارگران معترض، گوشه ای و بارقه ای از ظرفیت جنبش ضد کاپیتالیستی در ایران و منعکس کننده تاثیر اعتراضات منطقه ای و جهانی ضد سرمایه داری بر سیر مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی است. بارقه ای که در شرایط مناسب تری میتواند به دریای خروشان طبقه کارگر و محرومان و جنبشی سوسیالیستی علیه نظم کنونی ارتقا یابد.

این اخبار برای اپوزیسیون بورژوائی ایران ادا دلگرم کننده نبود. کارگر در ایران اگر از سندیکا حرف بزند هنوز توده ایسم میتواند به سنت خود وصل کند و یا آنرا در چهارچوب قوانینی که رژیم اسلامی زیر آن انگشت زده است عمل سیاسی اش را توجیه کند. هنوز حاج آقا کربوبی و خاتمی و موسوی میتوانند "سعه صدر اسلامی - انتخاباتی" بخرج دهند و برای "کارگران ایران اسلامی" ریاکارانه اظهار همدردی کنند. اما وقتی کارگر علیه نظم کنونی حرف میزند، وقتی کارگر علیه بانکداران

عبای جناب خامنه ای خزیده اند. در این آشفته بازار و بحران بی اعتباری و حتی بحران بقای سرمایه داری، دفاع از طرحهای پوچ "رفراندم"، "انتخابات آزاد" و "مبارزه مسالمت آمیز" به شوخی مضحک میماند. آوار بحران و آوار بی اعتباری بورژوازی روی سر هر مدافع نظم کنونی ریخته است و بیش از هر زمان سرنگونی خواهی، انقلابیگری، ضدیت با سرمایه داری و عقاید چپگرایانه جذابیت پیدا کرده اند.

و این ما را میرساند به الگوهای جدید جهانی علیه سرمایه داری در مهد دمکراتیک ترین دمکراسیهای جهان و تاثیرات آن بر ایران. در ایرانی که سنت چند انقلاب و جنبشهای توده ای و انقلابی را در کارنامه خود دارد، در ایرانی که همواره تحرک سیاسی در آن مورد توجه افکار عمومی جهانی بوده است، در ایرانی که ضدیت با تبعیض و آپارتاید و نابرابری اقتصادی روشن تر از هر جای جهان فریاد زده شده است، در چنین کشوری و در متن اوضاع جهانی و منطقه ای، عروج جنبش ضد کاپیتالیستی بعنوان یک جنبش متمایز با اهداف عدالتخواهانه و سوسیالیستی امری ممکن و عملی است.

اجتماع کارگران در مقابل مجلس رژیم اسلامی به بهانه اعتراض به تغییر و اصلاح قانون کار واقعه مهمی است. این اجتماعی بود که خانه کارگریها و ارگانهای پلیسی حکومت اسلامی در میان کارگران و با هدف اعمال

رویدادهای منطقه و عروج جنبش ضد کاپیتالیستی در مقیاسی جهانی و متمایز از گذشته، فرصتی را باز میکند که تحولات ایران مسیر متفاوتی را طی کند. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و تناقضات خرد کننده قدیمی به اندازه کافی جرم انفجاری دارد. اما شرایط جدید منطقه ای و جهانی روی شرایط سیاسی در ایران نقش تعیین کننده دارد. بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و طوفان خیزشهای توده ای و سرنگونی طلبانه دیر یا زود خود را به دروازه های ایران میرساند. اما نکته ای که قابل تامل است و همواره مورد اشاره ما بوده است اینست که کشمکشهای قدیمی جامعه ایران با جمهوری اسلامی در متن شرایط جدید بازتعریف و اشکال جدیدی بخود میگیرد.

امروز مختصات اوضاع سیاسی دچار تغییرات جدی شده اند. جریانات اپوزیسیون بورژوائی در یک بن بست نفس گیر بی افق و درمانده اند. ما از همان ابتدای فروپاشی اقتصادی خط مشی "پیروز" بازار آزاد و افتادن نظام سرمایه داری به گرداب بحران فلج کننده و تعمیق شونده، آنرا "سقوط دیوار برلین ۲" نام نهادیم. این سقوط و بی اعتباری وسیع و توده ای ناشی از آن گریبان کلیه جریانات مدافع سرمایه داری و نظم کنونی را در مهمترین کشورها گرفته است. اپوزیسیون بورژوائی ایران که بنا به خصوصیات ژئیتیکی سیاسی اش ذاتا عقب مانده است و هنوز در شیپور ناهنجار آنتی کمونیسم میدمد، بازارش بیش از هر زمانی کساد شده است. بخشی در اتاق انتظار حمله ناتو و ایفای نقش بعنوان چلبی ها و غنوشی ها و طنطاوی های ایران اند. بخشی دماغشان را گرفته اند و زیر



سرمایه داری باید برود

دنیای بهتری ممکن است!

عطا یار احمدی

دستمزد میگیرند خود را بازتولید کنند و روز بعد به سر کار برگردند.

اما سرمایه داری در دوره بحران راههای زیادی برویش باز نیست. وقتی اقتصاد بازار شکست میخورد و بحران بالا میگیرد، ناگهان دولت‌هایی که قرار بود دخالت خود را در اقتصاد به حداقل برسانند، شتاب زده برای نجات این نظام جلو افتاده اند و ارقام نجومی به سرمایه داران میدهند تا ضررها را جبران کنند و همینطور در پی آنند که بیشترین فشار را به طبقه کارگر تحمیل نمایند. اما تاکنون وام‌های صدها میلیارد دلاری در کنترل بحران موثر نبودند و امواج بحران هر روز در کشوری و منطقه‌ای با وخامت شدیدتری خود را نشان میدهند. هر عمل سرمایه داری که بی نتیجه میماند خود به عروج بحران‌های شدیدتری منجر میشود. وضعیتی که خطر فروپاشی اقتصاد جهانی را به یک کابوس برای طبقه سرمایه دار تبدیل کرده است.

در ایران یک سرمایه داری ورشکسته همراه با استبداد و اختناق اسلامی مثل یک هیولای وحشی به جان مردم افتاده است. تهاجم این نظام ارتجاعی به کارگران بیحد و حصر است. از یکطرف با سیاستهای اقتصادی دست راستی یعنی آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها به گرانی و فقر شدید دامن زدند. کارگر در ایران با این وضع کار میکند و حقوق نمیگیرد. یعنی با گرسنگی دادن فرزندان کارگران حرمت و هویت‌شان را نابود و با گرو گرفتن نان بخور و نمیرشان آنها را اسیر خود کرده اند. در طرف دیگر، اختناق سیاسی و دیکتاتوری شدیدی را راه انداخته اند و هر روز جنایت جدیدی خلق میکنند. اعمال فشار به جامعه و مردم آزادی خواه و برابری طلب در ایران هدفی جز ساکت کردن مردم و تداوم حکومت ارتجاع

برخلاف وعده‌ها و یاوه‌گویی‌های سران ابله نظام سرمایه داری، نه تنها تاکنون کنترل نشده بلکه هر روز عمیق‌تر میشود و تبعات آن بطور واقعی جهان‌گیر شده است.

سرمایه داری به اشکال مختلف میخاهد بار و هزینه بحران را روی دوش طبقه کارگر بگذارد تا شاید به این شکل بتواند از ویرانگری بحران بکاهد و نظام سرمایه داری را یک بار دیگر از بزرگترین بحران از دهه سی تا امروز نجات دهد. یکی از شیوه‌هایی که سرمایه داری برای کنترل بحران به کار میگیرد تبلیغات دماغ‌زیستی، عوام‌فریبانه و مهندسی افکار عمومی از طریق رسانه هاست. آنها به این شکل می‌خواهند که طبقه کارگر و اکثریت جامعه را به قناعت برسانند که کمتر بخورند، کم‌ربندها را سفت‌تر کنند تا سرمایه داران مفتخور بتوانند سرمایه‌شان را از نابودی نجات دهند. شیوه دیگر کاستن از حقوق‌ها و افزایش ساعت کار و سرعت کار کارگران است که مارکس در کاپیتال به درستی به آنها اشاره میکند. این شیوه به دلیل تناقض ذاتی این نظام محدودیت‌هایی دارد که نمی‌تواند از یک حد خاص فراتر رود. سرمایه داران نمی‌توانند بیش از یک حد خاص به کارگران فشار بیاورند و آنها را استثمار کنند چون اگر استثمار کارگران از حدی که زندگی آنان را با خطر مواجه کند بگذرد، دیگر زندگی کارگران از آنها سلب می‌شود. به همین دلیل به نفع سرمایه داران است که سرعت کار و فشار کارگر را در سطحی نگه دارند که کارگران بتوانند با مبلغ پولی که بعنوان

حکومت‌های سرمایه داری هر گاه منافعشان به خطر افتاده و موقعیت سیاسی و اجتماعی‌شان از جانب توده‌های کارگر و زحمتکش زیر سوال رفته است، وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و ریاضت‌های اقتصادی را به طبقه کارگر و زحمتکش‌شان جامعه تحمیل نموده اند. تاریخ یکصد سال گذشته در ایران گواه حقیقی این شیوه‌های سرکوب و تحمیل فقر به طبقه کارگر و دیگر اقشار تحت ستم جامعه، از جانب دولت‌های سرکوبگر سلطنتی و اسلامی بوده است. با سرکار آمدن رژیم جهل و جنایت اسلامی، فشار اقتصادی و سرکوب سیاسی طبقه کارگر و کمونیست‌ها توسط این نظام وحشی چند برابر شد. جمهوری اسلامی که با سرکوب خونین انقلاب و شوراهای کارگری توانسته بود خود را به جامعه تحمیل کند، علاوه بر کشتار کمونیست‌ها و مخالفین سیاسی، با تهاجم مستمر به زنان و برقراری یک نظام آپارتاید جنسی جامعه ایران را بیش از پیش به عقب برد.

اما تحولاتی که این اواخر در کشورهای مختلف جهان اتفاق افتاد، نه فقط تمام تئوری‌های ضد انقلابی نظریه پردازان نان به نرخ روز خور بورژوازی را پوچ اعلام کرد، بلکه یکبار دیگر مسئله انقلاب، عمل رادیکال و توده‌ای و تغییر از پایین به اراده‌ی مردم را جلو پای اکثریت مردم زحمتکش در سراسر جهان گذاشت. غده چرکین بحران اقتصادی که در سال 2008 در آمریکا ترکید و به سقوط بانکها و بنگاه‌های سرمایه داری منجر شد، فقط فروپاشی و شکست راست افراطی موسوم به نئولیبرالیسم نبود بلکه چشم انداز فروپاشی سرمایه داری را مقابل جهانیان قرار داد. این بحران

سرمایه داری اسلامی ندارد. این اعمال بیحرمتی و بیحقوقی شهروندان در همه شکل‌های جریان است: اعمال تبعیض جنسی و سوق دادن زنان به شهروندان درجه چندم. گرفتن شادی مردم با چماق شئونات اسلامی. سرکوب هر نوع ترقیخواهی و مدرنیسم به بهانه "غربزدگی". دخالت در خصوصیت‌های امور زندگی مردم مانند پوشش و معاشرت. سلب حق شهروندان در ابراز عقاید بدلیل ناسازگار بودن با اسلام.

این فشارهای اقتصادی و سیاسی توأمان نتایج وحشتناکی ببار آورده است از جمله بیکاری وسیع و فروپاشی خانواده‌های کارگری، افزایش روزافزون کودکان کار و خیابان‌خواب، گسترش میلیونی تن فروشی و پائین آمدن سن متوسط آن، گسترش میلیونی اعتیاد میان زنان و مردان و حتی کودکان، گسترش کارتن‌خوابها و بی‌خانمانها و گرسنگان. احساس بیحرمتی توسط شهروندان بنویه خود به جنایت در جامعه دامن میزند. دستگاه قضایی حکومت برای مقابله به شدت توحش در مجازات اسلامی افزوده است. استفاده از قوانین جزایی ضد انسانی اسلامی و همچنین فتوای آخوندها که بساط اعدام، سنگسار، کشتار جمعی، تجاوز در زندانها، قتل‌های زنجیره‌ای، اعمال شکنجه‌های وحشیانه، گسترش زندانها، و تربیت هر روزه نیروی سرکوب برای ارباب بیشتر را بهمراه داشته است.

براستی چرا سرمایه داری به این همه جنایت و بربریت نیاز دارد؟ چرا هر روز با زخمی بر قلب پدران و مادران و مردم در جامعه

سرمایه داری

باید برود

دنیای بهتری ممکن
است ...

قدرتش را حفظ میکند؟ چرا جنایت و خونریزی را نمیتوان از سرمایه داری جدا کرد؟ چرا این همه خرج دیکتاتوری و سرکوب میکنند اما حقوق کارگر را نمیدهند و به فرزند محروم و گرسنه اش گرسنگی بیشتر و بیسوادی و بیماری تحمیل میکنند؟ چرا این نظام کاری کرده است که دیگر کسی زندگی نمیکند بلکه نهایتاً برای زنده ماندن تلاش میکنند؟ این جامعه است یا جنگل و باغ وحش؟

کارگران، همزمان، این سرمایه داری است. از آمریکا تا ایران داستان کمابیش همین است. میشود این وضع را تغییر داد. میشود بهتر زندگی کرد. میشود حرمت از دست رفته را پس گرفت. میشود انسان بود و برای برابری و رفاه و آزادی همگان تلاش کرد. میشود سرمایه داری را سرنگون کرد. وقت اینکار رسیده است. بحران سرمایه داری خودش دارد میگوید عمر این نظام گندیده به پایان رسیده است. اما تا طبقه و جنبش ما آن را جارو نکند خود بخود نمیرود. سرمایه داری باید برود، یک دنیای بهتر ممکن است. دیر هم شده است. زنده باد انقلاب علیه سرمایه داری، زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری! *

زنده باد

سوسیالیسم!

کارگران شرکت نفت و گاز پترو پارس عسلویه!

5 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 300 نفر از کارگران شرکت نفت و گاز پترو پارس در عسلویه هم اکنون با گذشت 5 ماه، هنوز دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر را دریافت ننموده اند. تا چند روز آینده و پایان آبانماه دستمزدهای پرداخت نشده کارگران به 6 ماه میرسد. پیگیریها و اعتراضات تالکونی کارگران عملاً بی نتیجه بوده است. در مواردی کارفرما برای ساکت نمودن کارگران اقدام به پرداخت مساعده های ناچیزی نموده است. عوامل کارفرما با وعده های دروغ امروز و فردا از پرداخت دستمزدها طفره میروند. میگویند پول نداریم، دولت پولهای ما را نمیدهد و ...

یکی از کارگران میگفت: 5 ماه است دستمزدهایمان را نداده اند، چیزی بیشتر از آنچه مثلاً طلب داریم قرض و بدهکاری بالا آورده ایم. بسیاری از ما کرایه خانه هایمان عقب افتاده و خانواده هایمان با شرم و رنج فقر و نداری هر روز با صاحبخانه درگیرند. برای تهیه خورد و خوراک و نیازهای روزانه خانواده هایمان واقعاً به مشکل برخورد کرده ایم. به هر دری که میزنی بسته است. در محیط کار فشار و سختی ناشی از کار و در خانه خستگی و افکار پریشان و فقر و نداری. با این حکومت، با این سرمایه دارها بد جوری اسیر شده ایم. تا هستند و باشند سرگذشت ما و خانواده هایمان بد و بدتر از اینها هم خواهد بود.

شرکت پترو پارس با بیش از 300 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از صبح تا شب و اضافه کاری اجباری در تعطیلات، مجری انواع پروژه ها و طرحهای نفت و گاز است. پروژه نفت و گاز جم عسلویه یکی از سایتهای اصلی شرکت است. دفتر مرکزی شرکت در شهرک غرب تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱ - ۲۶ آبان ۱۳۹۰

کارگران اخراجی شرکت کفش پویش

سرگردان به دنبال دستمزدهای معوق!

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 24/7/90 اعلام داشتیم به دستور طالبی مالک شرکت کفش پویش 8 نفر از کارگران، در حالیکه قراردادهای یکساله کاریشان به اتمام نرسیده و حتی دستمزدهای مرداد و شهریور ماه را دریافت نکرده اند، از کار اخراج و بیکار شده اند. هم اکنون با گذشت بیش از یکماه از اخراج، کارگران هنوز دستمزدهای پرداخت نشده مرداد و شهریور را دریافت نکرده اند. در طی روزهای اخیر کارگران اخراجی با مراجعه و تجمع در برابر شرکت خواهان دریافت دستمزدهای معوقشان شده اند، اما طبق معمول طالبی با گستاخی و بی ادبی به کارگران گفته است: به آدم یکبار میگویند، یکبار قبلاً گفتیم پول ندارم، شماها هم به هر کجا میخواهید بروید به شکایت، اینجا شرکت است، اینجا کارگاه و تولیدی است، آیا میخواهید از این وسایل و آت و آشغالهای اینجا به شماها بدهم؟ این چیزها که پول نمیشود!

یکی از کارگران اخراجی میگفت: همه ما کارگران اخراجی در این یکماه گذشته چندین بار به اداره کار و مراجع قضایی مراجعه کرده ایم. هیچ کس حاضر نیست حرفهای ما را بشنود چه رسد به اینکه بخواهند برای ما کاری انجام دهند. طوری با انسان رفتار می کنند که انگار سربارشان هستی! به هر طریقی کارشکنی میکنند و آخر سر هم دست به سرت میکنند. در این چند روز گذشته هم که بارها به شرکت و این طالبی بی وجدان مراجعه کرده ایم با پر رویی و تهدید به ما گفته است نه پول دارم و نه حوصله شماها را، آگه بیشتر در اینجا مزاحم شوید به پلیس و نیروی انتظامی زنگ میزنم تا جمعتان کنند و حسابی ادب شوید. ما کارگران اخراجی فقط 8 نفر نیستیم، ما به همراه خانواده هایمان بیش از 35 نفریم که از همه چیز ساقطمان کرده اند. معلوم نیست در این جهنم فساد و دزدی کدام بی شرف میخواد جوابگوی ما و خانواده هایمان باشد؟

شرکت تولیدی کفش پویش واقع در کیلومتر 14 جاده مخصوص کرج با بیش از 10 نفر کارگر - که فعلاً 8 نفر از آنها از کار اخراج شده که قرار است کارفرما کارگران جدیدی را با دستمزدهای کمتر و تحت شرایط کاری بدتری استخدام نماید - و ساعت کاری از 8 صبح تا 4 عصر و از 4 عصر تا شب و کار در ایام تعطیل، تولید و توزیع کننده انواع زیره کفش میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱ - ۲۹ آبان ۱۳۹۰

کارگران صنایع هوایمایی ایران (صها)

۸ ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران صنایع هوایمایی ایران از فروردین ماه تا امروز یکم آذر ۸ ماه است دستمزدی دریافت ننموده اند. اعتراض و خواست کارگران برای دریافت دستمزدهای معوق همچنان ادامه دارد اما عوامل کارفرما با بهانه و وعده‌های دروغین امروز و فردا و در مواقعی با تهدید کارگران به اخراج و بیکاری از پرداخت دستمزدها طفره میروند.

یکی از کارگران میگفت: دیگر کارد به استخوانمان رسیده است، آخر تکلیف خانواده‌های ما چیست؟ چقدر قرض و بدهکاری؟ چقدر فقر و ناداری؟ تا کی شرمندگی از خانواده و اطرافیان، تا کی ترس از اخراج و بیکاری و فقر و بدبختی؟ وضعیت ما از برده‌هایی که اهرام فراعنه مصر را هم برپا کرده اند بدتر است. از ما ۳۰۰ نفر کارگر صنایع هوایمایی حدود ۱۵۰ نفر در بخش آشپزخانه و مابقی در دیگر بخشهای خدمات مشغول به کاریم. کار ما از صبح تا شب آشپزی و پخت و پز و شست و شو و ارائه سرویس و خدمات آنچنانی غذایی به سران مفتخور حکومت اسلامی که در حال مسافرتها خارجند و یا پذیرایی از میهمانان خارجی آنهاست. این در حالیست که حتی بسیاری از خانواده‌های ما بعلت فقر و تنگدستی حتی از یک وعده غذای مناسب نیز محرومند! دستمزدهایمان را نمی‌پردازند و با تهدیدمان به اخراج با پر رویی و ذکر سلام و صلوات میگویند خدا را شکر کنید که بیکار نیستید.

شرکت صنایع هوایمایی ایران (صها) واقع در میدان آزادی تهران در حوالی فرودگاه مهر آباد با بیش از ۳۰۰ نفر کارگر قراردادی با قراردادهای متفاوت چند ماهه و دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی و ساعت کاری از ۶ صبح تا ۶ عصر و اضافه کار اجباری تا پایان شب و ایام تعطیل ارائه دهنده خدمات و سرویس غذایی و مسافرتها و لفت و لیس‌های سران جنایتکار و قاتل و بیکاره حکومت اسلامی سرمایه داران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ - ۲ آذر ۱۳۹۰

زنده باد شوراهای

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخی سازی قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده‌های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم‌مشقت‌ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده‌ای مردم، شوراهای، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراهای گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهای ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراهای همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراهای را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده‌ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده‌ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده‌های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراهای امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراهای امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم را فراهم می‌آورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراهای در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراهای فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!